



اساس سوسیالیسم انسان است
چه در ظرفیت جمعی و چه فردی.
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.
منصور حکمت

۷۰

برای

یک دنیای بهتر

نشریه حزب اتحاد کمونیسم کارگری

Weekly publication of Worker - communism Unity Party

۸ اکتبر ۲۰۰۸ - ۱۷ مهر ۱۳۸۷

چهارشنبه ها منتشر میشود e.mail: siavash_d@yahoo.com

سر دبیر: سیاوش دانشور

برگزاری مراسم روز جهانی کودک در سنندج



یادداشت سردبیر،



سیاوش دانشور

اعتصاب سرمایه داران، اعتصاب کارگران

مجازات اعدام شنیع ترین شکل قتل عمد است!

صفحه 4

منصور حکمت



صفحه 6

بحران عمیق اقتصادی و لزوم بازگشت به مارکس

آذر ماجدی



صفحه آخر

نکاتی پیرامون بحران سرمایه داری جهانی

علی جوادی

جنبش افزایش دستمزد

صفحه 9

سپهر

من همیشه کودک نخواهم ماند!

صفحه 13

پدرام نو اندیش

گفتگوی لیلا احمدی با یکی از پرستاران کرمانشاه!

صفحه 15

در صفحات دیگر؛ کودکان انسان هستند و اساس نیز انسان است!، مذهب و آینده کودکان، تقدیر و تشکر، ایران خودرو و مراسم ارتجاعی عید فطر، کرمانشاه و یورش به خانه های مردم و جمع آوری ماهواره، سنندج و دختران نماینده خدا، گزارشی از کارگران جهاد نصر مشهد، کارگران اتوبوسرانی و حقوق های عقب افتاده، ... و نامه ها.

در قاموس بورژوازی و دولتش اعتصاب تنها برای کارگران جرم است و با قوه قهریه مواجه میشود. منطق شان هم ساده است؛ اعتصاب کارگری روند تولید سود را مختل میکند و از آنجا که مذهب و دین و اخلاق و قانون اساسی این نظام چیزی جز سود و بازهم سود نیست، لذا دولت بورژوائی خود را محق میداند که اعتصاب را به هر طریق ممکن از جمله سرکوب بخواباند و روال تولید ارزش اضافه و انباشت سرمایه را به حالت عادی برگرداند. اعتصاب کارگری اگر در قانون کار و حقوق کارگری به رسمیت شناخته نشده باشد اعتصاب "وحشی" نام میگیرد. در اروپا و آمریکا اتحادیه و سازمان کارگری مربوطه را به دادگاه میکشاند و چه بسا اموال آنها را مصادره میکنند. در کشورهایی مانند ایران اعتصاب به حکم شرع انور "حرام" است یا اقدامی "علیه امنیت ملی" تلقی میشود!

اما قانون ضد اعتصاب مانند هر قانون دیگر صرفا انعکاس اراده طبقه حاکم است. در مورد خود آنها صدق نمیکند. سرمایه مثل آب خوردن اعتصاب میکند، کارخانه میندند، به حوزه پرسودتری میروند، و همراه با آن برخی اوقات یک شهر را به نابودی میکشاند. ایران از این قاعده مستثنی نیست. بیشک هفت تپه و نساجیها تنها نمونه هائی هستند.

در روزهای اخیر بازاریان و تجار در اصفهان و مشهد و تبریز اعتصاب کرده اند. ظاهرا دعوایشان به دلیل اجرای

صفحه 2

اعتصاب سرمایه داران، اعتصاب کارگران...

بیان میشود قبول کنیم، چرا سرمایه داران از چنین حقی برخوردارند و کارگران نه؟ پاسخ اینست که این حکومت خودشان است و این جنگ خانوادگی است و خیالشان تخت است که چماقداری برای سرکوب اعزاز نمیشود. چون نان چماقداران و دولت را همینها میدهند. کارگران در چنین موقعیتی نیستند. نه دولت و نه قانون و نه نیروی قهریه و نه پشتوانه مادی آنها را ندارند. اما کارگران مشروعیت دارند و آنها ندارند. کارگران منشا مال و مکتب آنها هستند و آنها بدون کارگران هیچی نیستند. این حاجی های شکم گنده و حریص، این سرمایه داران وحشی، تنها یک راه مهار دارند و آن قدرت اعتصاب سهمگین کارگران است. دولت آنها و هر قانونی میتواند بنا به اراده منفعت سرمایه عوض شود. اما کارگران با کل اینها روبرو هستند. آنها بازار را میتوانند بخوابانند و کارگران کل جامعه را. اعتصاب کارگری هدفش تامین معیشت و رفاه و بهبود جامعه است و اعتصاب سرمایه داران هدفی جز تشدید فقر جامعه از یکسو و انباشتن بیشتر کیسه ها و حسابهای بانکی ندارد. این متمولین نامحترم که در فرهنگ ارتجاعی امروز با "احترام" از آنها یاد میشود، میتوانند با اراده متحد کارگران جارو شوند.

مارکس جانی میگوید وقتی در بالا ویلون میزنند پائینی ها در خیابان میرقصند! اگر اعتصاب بورژواها، حال به هر دلیل، به وسیله اعتراض تبدیل میشود؛ کارگران چرا نتوانند با اعتصاب گسترده حقوقشان را مطالبه کنند و خواهان لغو قوانینی بشوند؟ وقتی بورژوازی در این مملکت به سلاح اعتصاب رو آورده است چرا کارگر از بهترین و کلاسیک ترین سلاحش بطور گسترده استفاده نکند؟ اعتصاب آنها هدفی جز آزادی عمل در تجارت و بهره کشی ندارد و اعتصاب ما دقیقا بر علیه موجودیت نظام آنهاست. مسئله اما اینست که سیاست در ایران به مرحله ای رسیده است که اعتصاب به سلاح استراتژیک تبدیل شده است. طبقه کارگر باید این نکته را بیش از پیش دریابد.*

اجرای قوانین مالیاتی است که قبلمت وجود داشته اما اجرا نمیشده است. سرمایه داران بنا به خبر روزنامه اعتماد به "اجرای قانون سه درصد مالیات بر ارزش افزوده" معترضند. آنها در اصفهان اعتراضات را با بستن بازار طلا فروشان از روز شنبه شروع کردند و طی دو روز گذشته کل بازار اصفهان را اعتصاب فراگرفته است. آنها تهدید کرده اند اگر این قانون را دولت لغو نکند "همه کسبه و تجار پول های خود را از بانک خارج و حساب های خود را مسدود میکنیم". بعد از اصفهان نوبت مشهد و تبریز رسید. در مشهد هم طلافروشان اعتصاب کردند و در صورت پس نگرفتن قانون بخشهای دیگر بازار را میبندند.

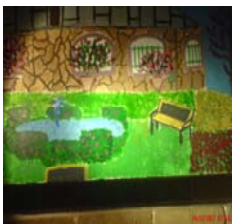
تردیدی نیست که نه در دوره جمهوری اسلامی و نه در دوره رژیم سلطنتی، یک سیستم مالیاتی بردرآمد و سود سرمایه داران و دارائی ها وجود نداشته و آنچه که بصورت فرمال وجود داشته همواره توسط کارمندان و ممیزی های خبره قابل دست کاری و ندادن بوده است. بطور واقعی این تنها طبقات کم درآمد بودند که بخشی از دستمزد و دارائی آنها توسط سیستم مالیاتی بلعیده شده است. در این مورد مشخص هم قرار نیست کنترلی به درآمدهای نجومی سرمایه داران و نوکیسه ها داشته باشند. چون اگر این سیاست عملی شود اول خامنه ای و رفسنجانی و واعظ طبسی و فروزنده و دیگر زعمای قوم ناچارند اعتصاب کنند. خود موضوع مورد جدال از اهمیت مشخص اقتصادی برخوردار نیست و در چهارچوب تعریف شده سیستمهای مالیاتی در جوامع سرمایه داری و یا مقاومت بخشی از بورژوازی در مقابل یک مدل اقتصادی معین تبعیت نمیکند. این داستان قدیمی جنگ و دندان نشان دادن جناح ها بر سر مال و پول و سهم هر یک از این خون یغما است.

اما آنچه جالب است اینست که سرمایه از منفعتش به هیچ وجه عقب نمیشیند و حتی حاضر است دولت خودش را فلج کند و به "غلط کردم" بیاندازد. حتما جناح بازار و کشمکشهای انتخاباتی نیز بر این موضوع بی تاثیر نبودند. سوال اما اینست، حتی اگر ظاهر صورت مسئله را آنطور که

در سنج

به استقبال روز جهانی کودک رفتند

تعدادی از خانواده ها در سنج به استقبال روز جهانی کودک رفتند. آنها مبادرت به برپائی یک نمایشگاه نقاشی از کارهای کودکان در خانه کرد سنج کردند. این نمایشگاه از تاریخ ۱۱ مهرماه آغاز شده و تا ۱۶ مهرماه ادامه دارد. نقاشیهای این نمایشگاه توسط ۹ دختر در سن ۵ الی ۱۶ سال کشیده شده است. این نمایشگاه از جانب خانواده های کودکان و معلمان آنها تدارک دیده شود و هزینه آن تماما توسط خود آنها پرداخت شده بود. هدف این اقدام اینطور اعلام شده که کودکان نتیجه زحمات و کارهایشان را ببینند و همینطور دیگر خانواده ها را تشویق کنند که در راه افزایش خلاقیت کودکان تلاش کنند.



حزب تلاشهای مردم آزادیخواه و انساندوست برای ارتقای فرهنگ جامعه در قبال کودکان و احقاق حقوق کودکان را ارج میگذارد و روز جهانی کودک را به کودکان دنیا و همه طرفداران دنیائی شاد و آزاد و انسانی تبریک میگوید.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۱۴ مهر ۱۳۸۷ - ۶ اکتبر ۲۰۰۸

اعدام نه!

دهها کودک و تعداد بسیار بیشتری زن و مرد در ایران زیر حکم اعدام قرار دارند. در آستانه ۱۰ اکتبر علیه اعدام بپا خیزیم! اعدام قتل آگاهانه و با نقشه قبلی دولتی است. مجازات اعدام باید بدون هیچ اما و اگر لغو گردد. جامعه ای که اعدام میکند برای زندگانش هم ارزشی قائل نیست.

مراسم روز کودک در سنندج برگزار شد!

امروز مراسم روز جهانی کودک در خانه کرد شهر سنندج از ساعت 3 الی 5 و 30 دقیقه با شرکت حدود 1000 نفر برگزار شد. موسسه هوراز، کانون دنیای شاد برای کودکان، کانون یک دنیای بهتر برای کودکان، و کانون نویسندگان کرد در برگزاری این مراسم سهیم بودند. آفیشهای مراسم دیروز بطور گسترده در سطح شهر پخش شده بود.



کودکان سخنرانی کرد.

در ادامه قطعنامه مراسم قرائت شد. در ادامه فواد کبخسروی در باره پیمان نامه حقوق کودک دفاعی سخن گفت. مراسم با برنامه سرگرمی و اهدای جایزه به کودکان ادامه یافت. همینطور آهنگهای شادی توسط امید امانقلی خواننده جوان اجرا میشد. مراسم در فضای شاد برای کودکان پایان یافت.

بندهای قطعنامه این مراسم بقرار زیر بودند:

- 1- تامین بدون قید و شرط امنیت، آسایش و رفاه کودکان.
- 2- توقف فوری هر نوع خشونت



علیه کودکان. قانون باید در قبال خشونت علیه کودک صریح و بی تفسیر باشد.

3- ممنوعیت اکید کار حرفه ای کودکان. دفاع صریح قانون جامعه از ممنوعیت کار حرفه ای کودکان و مقابله قاطع با نقض آن.

4- آموزش و پرورش، سلامتی و بهداشت رایگان و با استاندارد بالا برای همه کودکان.

مقابله با فرهنگ عقب مانده نگاه به کودکان بدون خانواده بعنوان یتیم و غیره.

7- حقوق کودک "ایرانی و غیر ایرانی" نمیشناسد. کودک ملیت و مذهب و ایدئولوژی ندارد. کودکان موسوم به مهاجر باید از کلیه امکانات شایسته یک زندگی انسانی برای کودکان برخوردار شوند.

8- ممنوعیت دست اندازی به بدن کودکان زیر پوشش سنت و فرهنگ. ممنوعیت ختنه کودکان.

حزب تلاش جنبش حقوق کودک را ارج مینهد و به شرکت کنندگان و برگزار کنندگان این مراسم درود میفرستد.

روز جهانی کودک مبارک!

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

16 مهرماه 1387 - 7 اکتبر 2008

در ابتدای قرن بیست و یکم، در دل عظیم ترین انقلابات تکنولوژیک، هستی و زندگی میلیونها کودک را به دست بیرحم بازار آزاد و سود آوری سرمایه سپرده اند. موقعیت کودک در جهان کنونی یکی از سیاهترین عرصه های عملکرد نظام سرمایه داری است. اما در جوامع عقب افتاده و مذهب زده، محرومیت و آذیت و آزار و فرودستی کودکان در زشت ترین و خشن ترین شکل خودنمایی میکند. تجاوز اسلامی به دختران 9 ساله، تحمیل حجاب اسلامی بر کودکان، اعمال سیستم کثیف آپارتاید جنسی، محرومیت کودکان دختر از بسیاری از ابتدایی ترین امکانات آموزشی و تفریحی و ورزشی، عرصه های دیگر محرومیت کودکان است.

این جهان ضد کودک را باید زیر و رو کرد. هیچ کودکی نباید گرسنه بخوابد. هیچ کودکی نباید بی سواد باشد. هیچ کودکی نباید بی خانمان باشد. هیچ کودکی نباید کار کند. هیچ کودکی نباید مورد آذیت و آزار و تحقیر قرار بگیرد. هیچ منفعتی بالاتر از منفعت کودکان نیست. موقعیت کودک و رفتار هر جامعه با کودکان مهمترین محک درجه انسانی بودن و آزاد بودن آن جامعه است. یک رکن اساسی مبارزه ما برای یک جامعه آزاد، برابر و مرفه و انسانی، مبارزه برای حقوق و موقعیت کودک در جامعه است. ما برای نظامی مبارزه میکنیم که حق هر کودک به یک زندگی شاد، ایمن و خلاق برسمیت شناخته شود. جامعه مسئول تضمین رفاه و سعادت هر کودک، مستقل از وضعیت خانوادگی است.



5- ممنوعیت اکید هر نوع تنبیه و آزار کودک در خانواده و جامعه. ممنوعیت هر نوع زندانی و شکنجه کودکان. توقف فوری اعدام کودکان.

6- سرپرستی کودکان بی سرپرست توسط نهادهایی ذیصلاح و قابل بررسی و کنترل با هزینه و حمایت دولت.



کودکان، طیف جوان و خانواده ها ترکیب شرکت کنندگان را تشکیل میدادند. در این مراسم تعدادی از کارگران کارخانه های سنندج همراه با خانواده هایشان شرکت داشتند. باندرولها و شعارهایی در حمایت از حقوق کودکان در محل مراسم نصب شده بود.



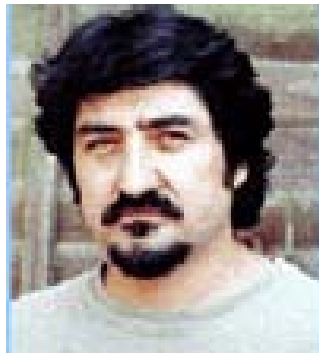
ابتدا فلور محمد پور دبیر همایش به شرکت کنندگان خوش آمد گفت و در ادامه نمایشنامه ای اجرا شد. امید عابدی مقاله ای در مورد کودکان خیابانی قرائت کرد و سیمین چاپچی در باره ادبیات

خاوران: آیا با لغو مجازات اعدام، درجه ی جنایت در جامعه بالا نخواهد رفت؟

منصور حکمت: خیر. برعکس. همانطور که گفتیم همان اول کار جلوی یک لیست بالابند قتل های دولتی گرفته میشود. دادگستری و دولت آمریکا پرکارترین قاتل حرفه ای آن کشور است. لغو مجازات اعدام مانند اینست که ۱۵۰ قاتل سریال یکجا دستگیر شده باشند! ثانیاً، جامعه ای که کشتن انسانها را مطابق قانون مجاز کرده باشد هرگز نمیتواند جلوی تکرار همین عمل در میان اهالی را بگیرد. لغو حکم اعدام و اعلام ارزش جان آدمی، اولین گام در مبارزه با فرهنگ آدمکشی در جامعه است. آمارهای رسمی هم به روشنی نشان میدهد که در هلند و اسکاتلند و انگلستان که مجازات اعدام ممنوع است، آمار قتل (به نسبت جمعیت) به مراتب کمتر از آمریکاست.

خاوران: بنظر شما مجازات جنایتکاران برای رسیدن به چه هدفی باید انجام گیرد؟

منصور حکمت: نمیدانم آیا اصولاً کلمه مجازات کلمه خوبی برای یک سیستم قضایی انسانی هست یا خیر. بنظر من، بحث پیشگیری و از بین بردن زمینه های اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی جنایت به کنار، اولاً، جامعه باید با حداقل اعمال خشونت و با حداقل سلب اجازه زندگی متعارف از مجرمین، خود را از تکرار جرم توسط آنها مصون کند. ثانیاً، کمک کند این افراد متحول بشوند. بنظر من مجازاتهای انتقامی و عبرت آموزانه باید لغو بشود. باید بجای برسیم که جامعه چنان از خشونت فاصله بگیرد که به موارد خشونت مثل بلایای طبیعی رفتار کند، به کمک قربانیان بشتابد، سعی کند از موارد بعدی آن جلوگیری کند و یا خسارات آن را به حداقل برساند، بی آنکه کسی را به رسم قربانی در آتشفشان بیاندارد و یا به دریا تازیانه بزند.



صورتیکه ثابت شود دستشان بخون مردم آلوده است چگونه رفتار خواهد کرد؟

منصور حکمت: در قوانین مورد نظر ما اعدام و حبس ابد نیست. قاعدتاً این آدمها را باید به حبس محکوم کرد و رویشان کار کرد شاید بتوانند روزی به آغوش جامعه برگردند و کاری کنند مردم ببخشندشان.

خاوران: با اعدام نکردن قاتل، عدالت درباره ی خانواده مقتول چگونه اجراء می شود؟

منصور حکمت: اینکه خانواده مقتول صاحب خون است، و عدالت، طلبی است که خانواده مقتول از جامعه دارد، یک مفهوم عشیرتی و عقب مانده و غیر قابل پذیرش است. غم و داغ خانواده مقتول انکار ناپذیر است. اما اگر اعدام بخاطر تسکین غم و داغ افراد مجاز باشد، چرا خود قتل به بهانه احساساتی مشابه مجاز نیست؟ آیا کسی که توسط دیگری تحقیر و خرد شده، خانه خراب شده، معتاد شده، ورشکست شده، دربردر شده، میتواند برای تسکین احساس تلخ درونی خود دست به قتل او بزند؟ آیا دولت آدمکش مجازی است که افراد برای گرفتن انتقام به آن مراجعه میکنند؟ آیا عدالت مفهومی است که جای انتقام عشیرتی نشسته است؟ در مورد مفهوم عدالت شاید باید در فرصت دیگری بیشتر حرف زد. این مقوله آنقدرها که بعضی فکر میکنند ابژکتیو و ماوراء طبقاتی نیست.

مجازات اعدام شنیع ترین شکل قتل عمد است

امروز در برابر اهالی، امتداد حقوق و قدرت دولتهای دیروز است. وقتی آغا محمد خان قاجار تمام اهالی یک شهر را کور میکند و میکشد، مشغول کیفر دادن کسی بخاطر جرمی نیست. وقتی اسب دزد را در آمریکا دار میکشند و یا سرباز فراری را اعدام میکنند، مشغول کیفر دادن کسی به معنی قضایی کلمه نیستند. بلکه صاف و ساده دارند مردم را سرچاپشان مینشانند، دارند مردم را به تمکین به مقررات و دستورات وادار میکنند. دارند ارعاب میکنند. دارند حکومت میکنند. در همین جهان امروز اعدام فقط کیفر قتل نیست، کیفر سکس غیر مجاز، کیفر احتکار، کیفر اعتقاد به مرام اشتراکی، کیفر تشکیل احزاب مخالف، کیفر طنز کردن خدا و پیغمبر و امام، کیفر همجنس گرایی و غیره هم هست. کشتن اهالی، از ابتدای جامعه دارای حاکمیت، یک رکن به تسلیم کشیدن مردم بوده و هنوز هم هست. تاریخچه مجازات اعدام نه در مباحثات حقوق قضایی درباره جنایت و مکافات، بلکه در تاریخ حاکمیت طبقاتی و دولت است. امروز هم دولت ها شهروندان را میکشند. باید جلوی این را گرفت.

میرسید اگر مجازات اعدام نباشد باید با قاتلین چه کرد. کشتن قاتل تکرار قتل است. ما میگوئیم این یک کار را بهیچوجه نمیشود کرد. اینکه چه کار دیگری میشود کرد بستگی به فلسفه قضایی جامعه دارد. در همین سیستم موجود میتوان قاتل را حبس کرد. در یک جامعه ایده آل شاید بشود مردم را از تکرار جرم توسط او مصون کرد، تلاش کرد قبح کارش را به او فهماند، بدون آنکه حتی لازم باشد آزادی اش را هم از او سلب کنند. در یک جامعه ایده آل شاید بشود کاری کرد که قتل عمد رخ ندهد.

خاوران: حزب کمونیست کارگری ایران با پاسداران و شکنجه گرانی که در درگیریها اسیر می شوند، در

خاوران: حزب کمونیست کارگری در اسناد خود به صراحت از ضرورت لغو اعدام سخن گفته است، اما شما از چه زاویه و نگاهی و با چه تحلیلی لغو اعدام را ضروری میدانید؟

منصور حکمت: مجازات اعدام اسم دولتی کلمه کشتن است. افراد یکدیگر را به قتل میرسانند، اما دولتها افراد را به "اعدام" محکوم میکنند. خواست لغو اعدام و ممنوعیت قتل نفس هردو از یکجا مایه میگیرد، مخالفت با کشتن عامدانه و آگاهانه و با نقشه قبلی کسی توسط کس دیگر. اینکه یکسوی این قتل یک دولت و یا یک مرجع فائده سیاسی است کوچکترین تغییری در این واقعیت نمیدهد که ما با یک قتل عمد طرفیم. مجازات اعدام وقیحانه ترین و کثیف ترین شکل قتل عمد است. چون یک نهاد سیاسی، جلوی روی مردم، با اعلام قبلی، از قول جامعه، در نهایت حق بجایی، در نهایت خونسردی، تصمیم به کشتن کسی میگیرد و روز و ساعت واقعه را هم اعلام میکند.

خاوران: با لغو مجازات اعدام، جنایتکاران قاتل چگونه باید کیفر ببینند؟

منصور حکمت: سوال جالبی است. با لغو مجازات اعدام همان اول جلوی یک قاتل عمده، یعنی دولت، که هیچوقت هم بخاطر قتل نفس کیفر ندیده است گرفته میشود. سوال شما این تصور را بوجود میآورد که گویا مجازات اعدام را برای کیفر دادن قاتلین ابداع کرده اند. یا گویا این مجازاتی است که قانونگذاران پس از غور و تفحص با جرم قتل متناسب یافته اند. اما مجازات اعدام ربطی به مساله قتل در جامعه ندارد. تاریخ خودش را دارد. حقوق و قدرت دولتهای

مجازات اعدام

شنیع ترین شکل قتل عمد است...

خاوران: اگر لغو مجازات اعدام، یکی هم به دلیل ارزش نهادن به گوهر انسان و حق حیات آن است، در آنصورت خواست آزادی زندانیان سیاسی ای که در اثر عملیاتشان انسانهای بی گناه کشته شده اند، چگونه باید دنبال شود؟ مثلاً با مبارزی که در اثر بمب گذاری در اتوبوس و یا مکانی دیگر، موجب کشته شدن یک یا چند نفر شده است چه باید کرد؟ آیا باید خواستار آزادی او شد؟

منصور حکمت: من آدمی را که در اتوبوس و هواپیمای مردم بمب گذاشته باشد مبارز اطلاق نمیکنم. متأسفانه در یک دوره معین این روش در برخی جنبشهای حق طلبانه باب شد و بعد توسط برخی جنبشهای ارتجاعی به یک هنر آدمکشی تحت لوای سیاست ارتقاء داده شد. یک فرمول کلی در قبال اینها ندارم. بستگی به دولتی دارد که اینها با آن در حال جنگ هستند. بستگی به موازین قضایی کشور مربوطه و مشروعیت حقوقی آن دارد. بستگی به شرایط وقوع این اتفاق دارد. بنظر من پرونده بمببست هایی که به اهداف غیر نظامی حمله کرده اند یک پرونده سیاسی نیست. ممکن است دلایل مخفیه سیاسی برای وقوع جرم ارائه و بشود و حتی ترتیب اثر داده بشود، اما خود پرونده یک پرونده سیاسی نیست. منتهی یک چیز را یادآوری کنم. اگر بنا باشد کسانی را که با بمب به مردم غیر نظامی حمله کرده اند بگیرند و محاکمه کنند، هفت هشت رئیس جمهور و نخست وزیر غربی و صدها بوروکرات و ژنرال و فرمانده آمریکایی و اروپایی در ردیف اول متهمین خواهند بود. من فرقی میان تیموتی مک وای که در اوکلاهما آن جنایت عظیم را کرد با کسانی که بمب روی پناهگاه و خانه و مدرسه مردم بغداد انداختند و آن همه را کشتند نمی بینم.

تمام مواردی که نیرویی افراد غیر نظامی و وسائل زیستی و رفاهی آنها را مورد تعرض قرار میدهند را در بر بگیرد. در این سالهای اخیر شاهد وسیعترین جنایات جنگی توسط ارتشهای دول غربی و محلی در کشورهای مختلف، مانند عراق و یوگسلاوی، بوده ایم. جنایتکاران جنگی بسیاری امروز بعنوان رهبران و قهرمانان ملی و فرزندان وطنپرست ملل و اقوام مختلف راست راست میان مردم راه میروند که میبایست شاهد محاکمه آنها باشیم.

خاوران: علل اصرار و اشتیاق مسلمانان بنیادگرا به کشتن و حذف فیزیکی مخالفان خود بویژه دگراندیشان را در چه

خاوران: اگر جواب منفی است در آنصورت چه قدرتی باید او را محاکمه کند؟

منصور حکمت: قدرتی که از نظر حقوقی مشروعیت داشته باشد. حکومت های استبدادی بنا به تعریف مشروعیت ندارند. بنظر من برای محاکمه ژنرال شوارتسکف ها و بن لادن ها میتوان در همین جهان بورژوازی هم دادگاههای قابل قبولی یافت یا ایجاد کرد.

خاوران: اگر جواب مثبت است در آنصورت تعریف شما از زندانی سیاسی چیست؟

منصور حکمت: بنظر من دو مقوله زندانی سیاسی و اسیر جنگی وجود دارد که هر دو به این بحث مربوط است. زندانی سیاسی کسی است که بجرم مخالفتش با دولت مربوطه زندانی شده است. زندانی سیاسی بنا به تعریف باید آزاد بشود. محاکمه ای نباید در کار باشد. کسی که علیه حکومتی فعالیت سیاسی کرده است اصلاً نباید دستگیر بشود. اسیر جنگی هم جرمی نکرده و نباید از حقوق مدنی خود و از جمله آزادی خود محروم بشود. و این فقط موضوعی میان دولت ها نیست. بنظر من اعضای سازمانهای چریکی که به دولتها اعلام جنگ داده اند و در عملیات نظامی دستگیر میشوند باید از حقوق اسرای جنگی برخوردار باشند. قوانین موجود باید عمیقاً به نفع این اسرا تغییر کند. بنظر من زندانی کردن فرد و جلوگیری از زندگی متعارف او باید ممنوع باشد. اما میتواند قوانینی وجود داشته باشد که تا پایان جنگ و یا تا مطمئن شدن از عدم تمایل فرد به شرکت مجدد در جنگ، مانع الحاق مجدد او به ارتشش بشود. و بالاخره قطعاً مقوله ای به اسم جنایت جنگی داریم. این مقوله باید جدا باز تعریف بشود و

تقدیر و تشکر

بار دیگر کمونیستها و انسانهای آزادیخواه یک صحنه بسیار زیبا در یک شرایط دهشتناک دوران پناهندگی در کشور ترکیه آفریدند.

از سال ۵۶ در یک مبارزه نابرابر با تمام سختیها و خوشبختیها با نظام کثیف اسلامی به عنوان یک کمونیست سهیم بودم. منتها رنجی که در این مدت بیست روزه به دلیل بیماری همسرم سهیلا بردم معادل تمام این سالهای مبارزه ام بود. برای تسلی این درد در شرایطی که سهیلا من از درد به خود میپیچید از طرف رفقا و دوستان تنها نمودیم. شبانه روز جویای حال سهیلا بودیم. بدین وسیله از تمام رفقایم در حزب اتحاد کمونیسم کارگری که سنگ تمام در نجات جان سهیلا گذاشتند از صمیم قلب تشکر میکنم.

در حال حاضر بیماری سهیلا بسرعت رو به بهبودی است ولی باید مداوا را با جدیت ادامه دهیم و همچنین از اعضای حزب حکمتیست در وان به خصوص مسئول بی مرز ترکیه سالار کردار و همسرش، از دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب، از اعضای داخل کشور حزب اتحاد و خصوصاً نیما انصاری عزیزم که با مشاوره پزشکی خود نقش بسیار مهمی در نجات سهیلا داشت و از تمام کسانی که در این دوران سخت همراه من بودند تشکر میکنم.

کیوان صدیق از ترکیه

کیوان عزیز،

خبر بشدت خوشحال کننده و مسرت بخش است. از جانب خودم و رفقای حزب آرزوی سلامتی و تندرستی و بهبودی کامل را برای رفیق سهیلا عزیز داریم.

با احترام، سیاوش دانشور

منصور حکمت: اینکه آیا کسی اول به آدمکشی علاقمند میشود و بعد مسلمان بنیادگرا میشود و یا برعکس اول مسلمان بنیادگرا میشود و بعد به حکم شرع انور آدمکش میشود، چیزی است که من ابزار تحقیق و موشکافی در آن را ندارم. ولی مطمئنم پاسخ یکجایی در همین یک جمله شما نهفته است.

* * *

این مطلب در شماره ۷ فصلنامه خاوران، نشریه سازمان دفاع از زندانیان سیاسی ایران، پائیز ۱۳۷۹ با عنوان "چرا مجازات اعدام؟ نگاه منصور حکمت به مقوله لغو اعدام" بچاپ رسیده است.

بحران عمیق اقتصادی و لزوم بازگشت به مارکس

آذر ماجدی



بعنوان "سالم ترین و طبیعی ترین" انگیزه تحرک بازار و لاجرم اقتصاد قوی و شکوفا سخن می رود. ایدئولوگ های بورژوازی در وصف انگیزه سود، بعنوان طبیعت انسان و اقتصاد سالم، هزاران صفحه سیاه کرده اند، تا به من و شما بقبولانند که به این غریزه غیر بشری و به این سیستم اقتصادی ماقبل تاریخ تسلیم شویم و تمکین کنیم. حال از این چکمه لپسان می شنویم که حرص و آز عده ای سود پرست دنیا را در پرتاب فقر و گرسنگی و بی خانمانی قرار داده است! این ایدئولوگ های کاسه لیس برای سیستم سرمایه داری و بورژوازی نقش دو خردادی ها برای رژیم اسلامی را بازی می کنند. تلاش برای نهفتن ریشه واقعی بحران، علت اصلی فلاکت و بدبختی و اسارت مردم، ابعادی هولناک و مسخره بخود گرفته است.

لذا اساسی و حیاتی است که ما نام واقعی این شرایط را با صدای رسا اعلام کنیم و علت پایه ای و واقعی این وضعیت، صرفنظر از مسائل حاشیه ای تر جاری را روی میز بگذاریم. وضعیت اقتصادی موجود همانا فعالیت یافتن بحران اقتصادی دوره ای نظام سرمایه داری است که مارکس در کتاب سرمایه به روشنی و به شکلی علمی توضیح داده است. منصور حکمت بر مبنای تحلیل مارکس در کاپیتال علت بحران های دوره ای سرمایه داری را چنین توضیح داده است:

"بروز بحران های دوره ای در نظام سرمایه داری بطور کلی ناشی از تناقضات درونی پروسه انباشت سرمایه است، و هر بحران، با انباشت، تراکم و تمرکز سرمایه، هر بار با ابعادی وسیعتر و عمیقتر از بحران قبل ظهور می کند. در پایه ای ترین سطح، قانون گرایش نزولی نرخ سود مبنای کلیه بحران های اقتصادی جامعه سرمایه داری است. گرایش نزولی نرخ سود (در کل سرمایه اجتماعی) نتیجه ناگزیر پروسه انباشت سرمایه است. مارکس مشخصا نشان

بورژوازی در مورد شرایط اقتصادی کنونی و دلایل و عواقب آن سخن گفته اند. اما هیچیک از بحران نام نمی برند. 2- می کوشند دامنه بحران را صرفا به عرصه مالی و نه کل سیستم اقتصادی، یعنی سرمایه داری، محدود کنند. چرا؟

همه از "اعتماد" سخن می گویند. ظاهرا از اعتماد منظور شان بازگشت اعتماد "مصرف کنندگان" به سیستم بانکی و مالی برای عادی کردن شرایط است. گفته می شود باید اعتماد دوباره جلب شود تا هم سرمایه داران جرئت کنند سرمایه گذاری کنند و هم مصرف کنندگان جرئت کنند پولشان را خرج کنند. بوش بعنوان سخنگوی کابوی مسلک نئو کنسرواتیسم، در مصاحبه مطبوعاتی دیروز خود عاجزانه از بازگشت اعتماد برای خروج از "انجماد" مالی سخن می گفت. اما در واقعیت امر این اعتماد فراتر از جرئت در مصرف و سرمایه گذاری است. بورژوازی شدیداً نگران از دست رفتن اعتماد مردم به سیستم سرمایه داری است. میلیون ها دلار هزینه تبلیغات ایدئولوژیک برای از تیررس حمله خارج کردن نظام مصرفی شود.

مدیر عامل های کلاش و دزد را قربانی می کنند تا اساس نظام سرمایه داری را نجات دهند. حرص مدیر عاملان و بورس بازی های غیرمسئولانه را به باد انتقاد می گیرند، تا حرص و آز خصلتی سرمایه را از زیر انتقاد کارگران و زحمتکشان و مردم عادی بدر برند. مسخره است. تمام سیستم سرمایه داری بر حرص و آز برای سود و سود بیشتر پایه گذاری شده است. همواره از انگیزه سود

طی چند ماه اخیر هزاران نفر در کشورهای غربی بیکار شده اند. قیمت سوخت و غذا و کالاهای اساسی شدت افزایش یافته است. بسیاری خانه های خود را از دست داده اند. فقر گسترده در مقابل چشمان مردم قرار گرفته است. در آمریکا همه از بحران دهه 30 میلادی سخن می گویند. علیرغم تلاش بسیار دولت بورژوازی و رسانه ها و آکادمیسین های کاسه لیس که می کوشند با تحلیل های خوش بینانه، "اعتماد" را به سیستم بازگردانند، همه می دانند که شرایط بسیار سختی در مقابل مردم قرار گرفته است. ایدئولوگ های بورژوازی به صف شده اند تا سرمایه و سرمایه داری را از زیر تیغ حمله نجات دهند و تقصیر را بر گردن، مدیر عامل های حریص، "وام های آلوده"، بی حساب و کتابی بازار سهام و بخش مالی بیاندازند. همان مدافعین سرسخت و سینه چاک بازار آزاد و فارغ از دخالت دولت و قانون گذاری، اکنون با حق بجایی خاصی به دولت های متبوع خود برای عدم دخالت سریع تر انتقاد می کنند. در پشت نگرانی های عمیق اقتصادی و اجتماعی ناشی از این دور بحران، ریاکاری ایدئولوگ های بورژوازی تحیر برانگیز است.

ریشه بحران

ابتدا به چند نکته ظاهرا حاشیه ای ولی در واقع اساسی باید اشاره کرد. 1- بورژوازی جهانی می کوشد از کلمه بحران پرهیز کند. گویی یک توافق نامه امضاء کرده اند تا هیچیک از این نام "شیطانی" استفاده نکنند. طی این چند ماه اخیر هزاران ساعت برنامه رادیو-تلویزیونی به تحلیل وضعیت اقتصادی خطیر جاری اختصاص یافته است؛ صدها صفحه در این زمینه در ژورنال های مختلف به زبان ساده و آکادمیک نوشته شده است. تحلیل گران ژورنالیست و آکادمیک و مخازن فکری

بحران اقتصادی سرمایه داری جهانی روز به روز عمیق تر می شود. بنظر می رسد که تلاش های دولت های بورژوازی برای نجات سرمایه و برگرداندن "اعتماد" به سیستم تاکنون راه به جایی نبرده است. میلیارد ها دلار قرار است برای نجات بانک ها و بازار سهام و سرمایه مالی در سیستم پمپ شود. فقط دولت آمریکا پس از صرف 300 میلیارد دلار برای نجات دو کمپانی بزرگ وام های مسکن، لایحه ای را در کنگره و سنا به تصویب رساند تا 700 میلیارد دلار دیگر از پول مردم عادی آمریکا را به جیب های گشاد سرمایه مالی بریزد. دولت انگلستان که سال گذشته، زمانی که تازه اولین طلاهای بحران جاری برای عموم بارز می شد، بانک "تورترن راک" را دولتی کرد، امروز قول داده است که 50 میلیارد پوند (نزدیک به صد میلیارد دلار) را برای نجات یا نیمه دولتی کردن دو بانک بزرگ بریتانیا اختصاص دهد. ایرلند و سپس ایسلند کاملاً در بحران و ورشکستگی فرو رفته اند. روسای دولت اروپای واحد و سپس وزرای مالی این کشورها برای راه یابی، پشت درهای بسته ملاقات کردند و تصمیم گرفتند که میلیارد ها دلار دیگر صرف نجات سرمایه و عملاً دولتی کردن بانک های ورشکسته کنند.

اما هر روز ارزش سهام بیشتر و بیشتر افت می کند و نابسامانی، عدم اطمینان و هراس از آینده بر همه جهان حاکم می شود. بحران اقتصادی که ابتدا بروز شدید آن را در آمریکا و سپس در اروپا شاهد بودیم، اکنون به ژاپن و کشورهای "در حال رشد" نیز رخنه کرده است. اقتصاد دنیا در بحران است. سرمایه جهانی در بحران عمیق دست و پا می زند.

بحران عمیق اقتصادی و لزوم بازگشت به مارکس...

می دهد که همگام با انباشت، ترکیب ارگانیک سرمایه (در کل نظام تولیدی) ناگزیر افزایش می یابد. افزایش ترکیب ارگانیک سرمایه به این معنی است که نسبت سرمایه ثابت (بخشی از سرمایه که صرف خرید وسایل تولید می شود) به سرمایه متغیر (بخشی از سرمایه که صرف خرید نیروی کار می گردد) مستمرا افزایش می یابد. ... تناقض مهلك نظام تولید سرمایه داری در این واقعیت نهفته است که افزایش ترکیب ارگانیک سرمایه (که همانطور که گفتیم بیانگر افزایش قدرت تولیدی کار انسانی است) ناگزیر گرایش نزولی نرخ سود را باعث می گردد....

بحران نشانه آن است که گرایش نزولی نرخ سود بالفعل شده و سود سرمایه عملا کاهش یافته است. سرمایه های مختلف عملا به جان هم می افتند، رقابت تشدید می شود، بسیاری از سرمایه داران ورشکسته می شوند، از سوی دیگر کل طبقه سرمایه دار برای تشدید استثمار و تولید ارزش اضافه بیشتر به سطح معیشت طبقه کارگر یورش می برد و تضاد اجتماعی کار و سرمایه، در همه ابعاد خود حدت می گیرد. خصلت دوره ای بحران ناشی از خصلت دوره ای بالفعل شدن گرایش نزولی نرخ سود است. دوره ای بودن بحران از آنروست که گرایش نزولی نرخ سود خود را، نه بصورت کاهش مستمر، تدریجی و عملی نرخ سود سرمایه، بلکه بصورت کاهش سریع و متناوب آن، در مقطع های معین، پس از دوره های چند ساله ثبات و یا حتی افزایش عملی، آشکار می کند.

(منصور حکمت، نظری به تئوری مارکسیستی بحران...، مجموعه آثار، جلد 1 صص 138 و 140 - خط تاکید ها از نویسنده است.)

بحران در دهه های اخیر توسط بورژوازی جهانی است.

مارکس از گرایش نزولی نرخ سود سخن می گوید. منصور حکمت به این مساله می پردازد: "سوال اساسی اینست که چه عواملی باعث می شود که گرایش نزولی نرخ سود، با توجه به اینکه ترکیب ارگانیک سرمایه مستمرا افزایش می یابد، اثر خود را نه بگونه ای مستمر، بلکه متناوبا به فعل درآورد؟ عبارت دیگر در فاصله دو دوره بحران، چه عواملی از کاهش عملی نرخ سود جلو می گیرد و به این ترتیب تنزل نرخ سود را به یک گرایش تبدیل می کند؟" (همان منبع، ص 140) (مارکس در فصل 14 جلد سوم سرمایه به عوامل خنثی کننده گرایش نزولی نرخ سود می پردازد.)

لذا باید به این سوال پاسخ داد: چه عواملی طی دهه های اخیر موجب خنثی کردن گرایش نزولی نرخ سود شده و وقوع بحران را به تاخیر انداخته است؟ به طرق زیر میتوان گرایش نزولی نرخ سود را خنثی کرد: "تشدید استثمار، کاهش دستمزد کارگران به سطحی نازل تر از ارزش واقعی نیروی کار، ارزان شدن عوامل سرمایه ثابت." اما باید توجه داشت که این تحرکات و اقدامات صرفا موجب به تاخیر افتاده بحران و نه حذف آن می شود. در دو سه دهه اخیر بورژوازی به تمام این روش ها دست زده است. انقلاب تکنولوژیک دهه های اخیر یک نقش اساسی در این رابطه بازی کرده است. دنیا در اثر این انقلاب ایدئولوژیک دگرگون شده است. لذا بورژوازی با دستیابی بشر به تکنولوژی کاملا نوین موفق شد به سودهای افسانه ای دست یابد، فاصله فقیر و غنی را در جهان به ابعادی باورنکردنی گسترش دهد و بحران اجتناب ناپذیر را به تاخیر بیاورد.

دست یابی به بازار های جدید

یکی دیگر از این عوامل خنثی کننده بود. بدنبال سقوط بلوک شرق، که بدنبال به بحران در غلطیدن سرمایه داری دولتی، فعلیت یافت، سرمایه با سرعت و در ابعادی گسترده به بازارهای تازه، با نیروی کار بسیار ماهر و ارزان، صادر شد. دهه 90 شاهد نفوذ سرمایه از گوشه و کنار جهان به بلوک شرق سابق بود. این واقعیت یک عامل مهم خنثی کردن گرایش نزولی نرخ سود و در عین حال گسترش شدت و عمق بحران جاری است. سرمایه داری یک سیستم کاملا متناقض است. همان فاکتوری که باعث رشد و قدرت اش می شود، خود عامل نزول و افول آن نیز می گردد. بعلاوه، بورژوازی در کشورهای غربی عملا دستمزد واقعی کارگران را کاهش داد و استثمار مطلق را افزایش روز کار تشدید کرد. طی ربع قرن اخیر بسیاری از دستاورد های طبقه کارگر در غرب بازپس گرفته شده است. کاهش بیمه های اجتماعی، بیمه بیکاری، افزایش ساعات کار، در شرایطی که بخشی از طبقه کارگر توانسته بود به 35 ساعت کار در هفته دست یابد، و کاهش دستمزدها، از طریق تشدید رقابت در میان نیروی کار، اقدامات بسیار مشخص و عریان بورژوازی بمنظور کاهش دستمزد طبقه کارگر است.

مسائل دیگر، از جمله جنگ های متعدد در گوشه و کنار جهان نیز در این عرصه نقش بازی کرده اند. اما مساله اساسی اینجاست که اجازه ندهیم توضیحات و تفسیر "اقتصاد دانان" و مفسرین بورژوازی بر علت واقعی و اصلی شکل گیری و بروز بحران جاری پرده مه آلود بکشند. آنها با تمام قوا می کوشند سرمایه و سرمایه داری را از مقابل حمله و نقد مردم و طبقه کارگر به کنار کشند. ما کمونیست ها، اما، موظفیم که به سادگی و روشنی علت این بحران را و دلایل شدت و عمق آن را به مردم نشان دهیم. سرمایه داری مقصر است و برای رهایی بشریت از این مصائب دوره ای و استثمار دائمی سرنگونی

بحران عمیق اقتصادی و لزوم بازگشت به مارکس...

سرمایه داری است.

سیستم است.

دولت

نقش دولت در این میان قابل توجه است. مارکسیسم فقط علت و اشکال بروز بحران های دوره ای و تناقضات نظام سرمایه داری و شیوه انباشت سرمایه را توضیح نداده است. مارکسیسم نقش دولت در نظام طبقاتی را نیز به روشنی تبیین کرده است. بورژوازی و ایدئولوگ هایش می کوشند دولت را ماوراء طبقات و بعنوان سخنگو و نماینده منافع جامعه علی العموم، یک جامعه عاری از طبقات، جلوه دهند. دولت دموکراسی، بعنوان حامی و مدافع منافع مردم ظاهر می شود. مارکسیسم کلیه ایر و مه ای که بر این تعریف گمراه کننده از دولت ارائه شده، دیده است. دولت در یک جامعه طبقاتی، نماینده و مدافع طبقه حاکم است. دولت یکی از اصلی ترین ابزار حاکمیت طبقه حاکم بر جامعه و تعیین و تکلیف مبارزه طبقاتی به نفع این طبقه است. در جامعه سرمایه داری، دولت نماینده، سخنگو و مدافع بورژوازی و ابزار سرکوب طبقه کارگر است. به همین سادگی.

زمانی که نقش و مکان دولت را درمی یابیم، سیاست های مختلف دولت های بورژوازی و تناقضاتی که در اقدامات دوره ای شان بروز می یابد، برابری روشن تر و قابل درک می شود. چگونه است که سیاستمداران و ایدئولوگ هایی که ربع قرن پیش از پیروزی بازار آزاد و خلاصی از نقش دولت در اقتصاد سرمست بودند و با شغف و مستی پیروزی بازار آزاد بر دخالت دولت را فریاد می زدند، امروزه این چنین دواتشه از دخالت دولت دفاع می کنند و تا آنجا پیش می روند که دولت های متنوع را بخاطر کندی سرعت در این امر شمامت می کنند؟ این نیز از تناقضات همین

پس از سقوط بلوک شرق و شوروی و سرمایه داری دولتی بحران زده در این جرگه، سخنگویان هار بازار آزاد وارد میدان شدند، تا نقش و دخالت دولت در بازار را عامل شکست نه تنها سرمایه داری دولتی، بلکه به خیال خود "سوسیالیسم" اعلام کنند. بازار آزاد و عنان گسیخته و فارغ از هر نوع قوانین تنظیم کننده بعنوان پیروزی بشریت و اقتصاد "برتر" سرمایه داری بازار آزاد معرفی شد. به مردم قول یک جامعه شکوفا، مرفه و آزاد داده شد. اما این توهم و ریاچندان بطول نینجامید. اکنون بحران با ابعادی باور نکردنی تمام دنیا را فرا گرفته است. گرسنگی میلیونی که چند ماه پیش با هشدار: "خطر شورش گرسنگان" از جانب سازمان ملل اعلام شد، اکنون دست در دست بحران عمیق اقتصاد جهانی سرمایه داری تمام بشریت را در کام خود اسیر ساخته است. در این شرایط دخالت وسیع و سریع دولت برای دولتی کردن بنگاه های ورشکسته بعنوان تنها مرحم زخم عمیق تجویز می شود.

اما مساله اینجاست که در هر دو صورت این مردم، کارگران و زحمتکشان اند که قربانی سیستم غیر انسانی، استثمار گر، سرکوب کننده و ناعادلانه سرمایه داری می شوند. در هر دو صورت این بورژوازی و طبقه سرمایه دار است که برنده است و مردم و طبقه کارگر بازنده و قربانی. و تا زمانی که سرمایه داری بر جهان حاکم است دنیا بر همین محور خواهد چرخید.

تنها پاسخ رهایی بشریت، نجات انسان های عادی، کارگران و تولیدکنندگان ثروت و سود، سرنوشتی سرمایه داری، اجتماعی کردن وسایل تولید و مبادله، لغو کار مزدی و سوسیالیسم است. این پاسخ علیرغم قدمت یک قرن و نیمی خود، تنها پاسخ بشریت قرن بیست و یک است. دنیا هیچگاه

این چنین از نظر عینی برای محو سرمایه و برقراری سوسیالیسم آماده نبوده است. سوسیالیسم آن نظام عقلایی و انسانی برای ایجاد یک دنیای بهتر و سعادت مند برای بشریت است.

"اگر بشر امروز در مناسبات سوسیالیستی زندگی نمی کند برای اینست که نظام کهنه با چنگ و دندان، با کشتار و شکنجه و ارباب و تحمیق و تفرقه افکنی، از خودش دفاع می کند.... این ادعا که سرمایه داری بهترین نظم اقتصادی است، بزرگترین دروغ تاریخ بشر است. کثافت از سر و روی این نظام می بارد. در حالی که صدها میلیون انسان مسکن ندارند، بهداشت ندارند، مدرسه ندارند، خوشی ندارند و حتی بخشا غذا ندارند، وسایل و تولید و تامین این نیازها عاقل و باطل افتاده است و ده ها میلیون انسان که قادرند این وسائل را بکار گیرند و این کمبودها را برطرف کنند، بیکار نگاه داشته شده اند." (منصور حکمت، مارکسیسم و جهان امروز، مجموعه آثار، جلد 8 ص 11)

این توصیف از دنیای سرمایه داری از زمان شکوفایی سرمایه در جهان غرب است. اکنون که این سرمایه با بحرانی عمیق دست و پنجه نرم می کند، ابعاد این فجایع انسانی چند ده برابر خواهد شد. و این وظیفه کمونیسم کارگری است. علیرغم ضعف هایش، کمونیسم کارگری باید بکوشد تا پرچم رهایی بشریت از کام این بربریت ماقبل تاریخی را برافراشته سازد. مارکس و منصور حکمت پاسخ رهایی بشریت از کلیه مصائب اقتصادی، سیاسی و اجتماعی قرن بیست و یک است. نظم سرمایه داری باید واژگون شود. دنیا را باید بر قاعده آن گذاشت. شرایط کنونی بیش از هر زمانی این پاسخ را طلب می کند. باید پرده تحمیق و ریاکاری بورژوازی را درید. باید در مقابل سرکوب و ارباب بورژوازی صف آرایی کرد. باید طبقه کارگر و بشریت انسان دوست و آزادخواه را بسیج کرد. *

جالب اینجاست که دارند در روز روشن، در حالی که ظاهراً برای آدم عادی ای که بخاطر بیکاری، یا بالا رفتن قیمت ها و بالاخره بخاطر بی پولی نتوانسته قسط وام خانه اش را پرداخت کند، دل می سوزانند، بجای پرداخت وام او و نجات مسکن اش، بانک ها و بانک داران شید و دزد را نجات می دهند. و همان فردی که سرپناه اش را در این بحران از دست داده است، باید از این پس با کار بیشتر و درآمد کمتر، یعنی با نرخ استثمار بیشتر هزینه نجات این سرمایه داران از ورشکستگی را متقبل شود. این شرایط، لخت و عریان، ریاکاری، کثافت، بی عدالتی، و شرایط استثمارگر این نظام را در مقابل چشمان همه می گذارد.

جنبش افزایش دستمزد،

یک بررسی تاریخی

سپهر

در حالی که نظام سرمایه داری در سطحی وسیع به معیشت مردم هجوم برده و به آنها فقر و فلاکت را تحمیل میکند، کارگران در جهت مبارزه با فقر و فلاکت علیه سرمایه داری دست به ایجاد سنگرهای مبارزاتی می زنند. یکی از این سنگرها سنگر جنبش افزایش دستمزد است که با توجه به تورم روز افزون و نابودکننده و دوره ای که هر سه ماه بر دسترنج و جیب خالی توده های طبقه هجوم برده و آنها را هر روز فقیرتر میکند، سازماندهی این جنبش را جزو مهمترین وظایف کمونیستها قرار داده است.

طبقه کارگرایان از بدو شکگیری و بوجود آمدنش در مبارزه ای بی امان با سرمایه داری برای به دست آوردن دسترنج حقه خود که در شرایط خاص تاریخی شکل گرفته طوماری از مبارزه علیه فقر و فلاکت را که تاریخ این جنبش میباشد شکل داده است. بنابراین برای مبارزه ای کم اشتباه و منسجم تر لازم دانستم تاریخچه و آماری هر چند کوتاه و کم بنیه ارائه دهم تا در دسترس مبارزین کمونیست قرار گیرد.

وضعیت مادی طبقه کارگر ایران

برای درک وضعیت مادی و حقوقی طبقه کارگر ایران مطالعه شرایط استخدام نیروی کار در این کشور اهمیت بسیار دارد. فقدان آمار و مطالعات لازم در این مورد مانع بررسی همه جانبه این مساله می شود. لیکن وجود برخی اطلاعات به ما امکان می دهد مساله را تا حدودی مورد توجه قرار دهیم.

دستمزد در صنایع کارخانه ای ایران و مهمترین آن صنایع نساجی به طور عمده بر پایه

سرعتی بیشتر کار کند. در بسیاری از موارد استاد قالیباف از سرمایه دار سفارش تحویل می گرفت و آنگاه کارگران لازم را خود استخدام می کرد و به آنان مزدی می پرداخت. در امور ساختمانی نیز همین سیستم پرداخت مزد - که از لحاظ ظاهری به سیستم پیمانکاری انگلیسی ها در صنعت نفت شباهت داشت معمول بود. گاه نیز به استادان قالیباف و سرکارگران به طور ماهانه حقوق می پرداختند و با کارگران قالیباف برای هر بافت هر قالی قرارداد می بستند. این شیوه را به خصوص سرمایه خارجی به کار می برد. به عنوان مثال شرکت انگلیسی شارک در اواسط سالهای بیست کار خود را بر این شیوه تنظیم کرده بود.

در راه آهن نیز بسیاری از کارمندان و کارگران به عنوان پیمانکار و بسیاری نیز به عنوان کارگر ساده روز مزد کار میکردند و فقط پرسنل متخصص آن حقوق ماهانه دریافت میداشتند. سیستم دستمزد در شرایط ایران نیمه فنودال و ایرانی که سخت تحت نفوذ سرمایه خارجی بود شکل گرفت.

همان طور که مارکس خاطر نشان کرده است در تعیین ارزش توان کار عوامل دو گانه ای دخالت می کند: عامل تاریخی و عامل معنوی. از لحاظ تاریخی دستمزد کارگران ایرانی تحت چنان شرایط دشواری شکل گرفت که ناچیزی و نامساعد بودن اشکال آن را برای کارگر اجتناب ناپذیر میکرد. این شرایط که در طول تاریخ به وجود آمده بود باعث شد که مزد کارگر در پایین ترین سطح ممکن باقی بماند. عامل مهم دیگری نیز در ناچیزی بودن مزد نقش اساسی داشت ثابت ماندن احتیاجات دهقانان و کارگران در یک سطح مشخص بود. زیرا فنودالیسم و سرمایه داری میکوشیدند با انگیزه کسب مافوق سود با اعمال زور از بالا رفتن سطح نیازهای اقتصادی -

اجتماعی و فرهنگی زحمتکششان جلو گیری کنند.

برای تعیین ارزش توان کار و سطح دستمزد باید میزان مایحتاج زندگی اجتماعی و احتیاجات طبیعی لازم برای تولید و بازتولید توان کار مشخص شود. ".....میزان آنچه به حداقل مایحتاج معروف است و نوع ارضای آن خود محصول شرایط تاریخی است و قبل از هر چیز به سطح فرهنگ کشور بستگی دارد. در ضمن این مساله تا حد زیادی وابسته به عادات و در خواستهای طبقه کارگر است. یعنی به شرایطی که این طبقه در آن شکل گرفته است"

با وجود توده عظیم دهقانان فقیر و خیل بیکاران در شهرها مزد کارگران نمیتوانست زیاد باشد. در چنین موقعیتی توان کار به بهایی بس ناچیزتر از ارزش واقعی خریداری می شد و مزد کارگر حداقل مایحتاج خانواده او را هم کفاف نمی داد. کارگران در فقری سیاه به سر می بردند و قادر نبودند نیازهای اولیه خود را از لحاظ غذا و پوشاک و مسکن و استراحت تامین کنند. استثمار غارتگرانه آنها را می فرسود و به مرگ زودرس محکوم می کرد.

در کارخانجات نساجی دستمزد متوسط بافنده غیر متخصص روزانه سه قران و در کارخانجات پنبه پاک کنی حد متوسط دستمزد کارگر 5/2 قران بود. بنا به نوشته روزنامه پیکار در صنایع و در ساختمان راه آهن سرتاسری ایران، دستمزد کارگران غیر متخصص از روزی 5/2 تا سه قران تجاوز نمی کرد. در موسسات شرکت نفت انگلیس و ایران تا سالهای بیست مزد متوسط روزانه کارگران ایرانی سه قران و از 1930 (پس از اعتصاب کارگران نفت و بروز اختلاف بین انگلیس و ایران در سال 1932) به چهار قران ارتقاء پیدا کرد. حد متوسط دستمزد کارگران صنایع قالیبافی - که پیچیده ترین سیستم مزد در آن

جنبش افزایش دستمزد،

یک بررسی تاریخی...

وجود داشت- روزی دو قران بود. یک مسئله دیگر را هم باید در نظر داشت و آن تفاوت موجود در سطح دستمزدها است که از وابستگی و عدم وابستگی کارگر به ده نشینی ناشی می شود. به عنوان مثال میتوان دستمزد را در کارخانجات پنبه پاک کنی (5/2 قران در روز) در نظر گرفت که از دستمزد در کارخانجات نساجی و موسسات صنایع نفت کمتر بود. در صنعت پنبه- بر عکس صنایع نساجی و نفت که امر تولید دائمی است و رابطه کارگر با ده بسیار ضعیف است - فصل کار تولیدی چهار تا پنج ماه طول می کشید و اکثرا دهقانان در آن کار می کردند و کار در کارخانه برای آنان پیشه ای کمکی تلقی می شد. دهقانان برای تسهیل وضع دشوار خود و پرداخت بدهکاریهایشان به مالک بطور موقت در کارخانه به کار مشغول می شدند. مثلا در آغاز سالهای 30 در کرمانشاه بدلیل فقدان صنایع کارخانه ای و وجود تعداد زیادی دهقان فقیر دستمزد روزی 5/1 قران بود. وجود مداوم خیل عظیم دهقانان بیکار به سرمایه داران امکان میداد دستمزد را از سطحی که در صنایع عمده کارخانه ای کشور معمول بود پایین تر نگهدارند. در صنعت قالیبافی نیز سطح دستمزد پایین تر از دیگر صنایع بود. ویژگی سیستم کار مزد و روابط موجود در صنعت قالیبافی دستمزد را در پایینترین سطح ممکن نگه میداشت.

غیر ماهر سه قران و فرد متخصص هفت قران مزد میگرفت. در کارخانجات پنبه پاک کنی کارگران متخصص (مثلا سر کارگر ماشینچی و سر کارگر گریسکاری) روزانه از چهار تا هشت قران مزد می گرفتند. میان حقوق استاد کار ایرانی و مکانیسین عادی خارجی نیز تفاوت زیادی وجود داشت. در اواخر سالهای بیست و آغاز سالهای سی در کارخانه کبریت سازی خویلی تبریز مزد روزانه استادکار ایرانی 10 تا 15 قران بود. در حالی که مکانیسین آلمانی آن 65 قران دریافت میکرد و علاوه بر آن کارخانه یک خانه سه اتاقه مجهز به بخاری و برق و باغ میوه نیز در اختیار او گذاشته بود.

در صنعت نفت اختلاف دستمزد بر اساس تبعیض نژادی بود. شرکت نفت انگلیس و ایران به طور ماهانه به یک کارگر ایرانی هشت تومان و به یک کارگر هندی سی تومان و به یک کارگر اروپایی یکصد و بیست تومان حقوق میپرداخت. هر چند که حقوق اروپاییان در حقیقت از این هم بیشتر بود زیرا شرکت خانه های بزرگ و خدمتکار در اختیار آنان می گذاشت و خرج مرخصی استحقاقی آنان را نیز می پرداخت. کارکنان هندی از مزایایی برخوردار بودند اما افراد گروه کوچک متخصصان ایرانی با حقوقی که از شرکت نفت می گرفتند به هیچ وجه نمیتوانستند زندگی نسبتا قابل قبولی برای خود تامین کنند.

سرمایه داران خارجی از شرایط تاریخی که پایین بودن سطح دستمزد کارگران ایرانی را سبب شده بود به عنوان اهرمی نیرومند در جهت استثمار هر چه بیشتر آنان بهره میگرفتند. زنان و بخصوص کودکان به بدترین وجهی استثمار می شدند. مزد زنان و کودکان بسیار ناچیز بود. در موسسات نخریسی بافندگی و قالیبافی مزد زنان بطور متوسط 5/1 قران بود.

در بخشهای دیگر نیز سطح دستمزد اینان از همین حدود فراتر نمی رفت. کثرت تعداد زنان شاغل در صنایع قالیبافی، نخریسی، بافندگی و تولید ابریشم دقیقا معلول همین پایین بودن سطح دستمزد بود. کودکان کمترین مزد ممکن را دریافت می کردند و استثمار آنها غیر انسانی ترین اشکال را به خود میگرفت. دستمزد متوسط یک کودک در صنایع نساجی، کبریت سازی و چرمسازی تنها یک قران و در صنعت قالیبافی از این هم کمتر بود. کار اطفال در این صنعت اهمیت خاصی داشت و آنان سالها بعنوان شاگرد در این رشته استثمار می شدند. همین موضوع استفاده از کار زنان و اطفال باعث میشد که حقوق کارگران در سطح نازل بماند. این امر هم بنوبه خود وضع طبقه کارگر ایران را بدتر و فقر پرولتاریای این کشور را تشدید میکرد.

عدم پرداخت بموقع مزد و اخذ جریمه ها دستمزد واقعی کارگران را باز هم تقلیل میداد و آنان را در سر حد فقر نگه می داشت. در کارخانجات اغلب مزد کارگران بموقع پرداخت نمیشد و این موضوع آنان را به وام گرفتن از کارفرما ناگزیر می کرد. بدین ترتیب مزد کارگر هیچگاه یکجا بدست او نمیرسید. به عنوان مثال همه کارگران و والدین کودکانی که در کارخانه کبریت سازی خویلی تبریز کار میکردند به شرکت بدهکار بودند. بنا به گفته یکی از برادران خویلی- حاجی محمد تقی- مجموعه این بدهکاریها در حوالی سالهای 30 به پانصد هزار ریال بالغ میشد. سرمایه داران نه تنها مزد کارگران را نمی پرداختند بلکه به کوچکترین بهانه ای آنان را جریمه نیز میکردند. اخذ جریمه به خصوص در صنایع نساجی و موسسات شرکت نفت انگلیس و ایران سخت رواج داشت. پایین بودن سطح دستمزد کارگر را مجبور می کند تا به خاطر دریافت مزد کافی (لااقل برای تامین خوراک خویش) مدت

بیشتری کار کند.

"زمان بسیار طولانی کار روزانه همیشه با مزد کم همراه است ... " این گفته لنین در مورد صنایع ایران که قانون کار وجود نداشت و زمان کار منحصرأ به اراده سرمایه دار و سطح دستمزد بستگی پیدا میکرد کاملا صادق بود.

طولانی ترین ساعات کار مربوط به قالیبافان بود که در زمستان 10 ساعت و در تابستان 12 ساعت کار می کردند. در این صنعت که بیشتر از اطفال و خرد سالان و اطفال استفاده می شد پایین ترین دستمزد و طولانی ترین زمان کار در روز رسم رایج بود. زمان متوسط کار در روز در صنایع نساجی ده ساعت و در کارخانجات پنبه پاک کنی یازده تا چهارده ساعت بود و سرمایه داران میکوشیدند کارگران را در ازای مزد کم تا حد امکان استثمار کنند. به گفته میلیسپو، کارگران ضرابخانه روزانه 11 تا 11.5 ساعت کار میکردند. بنابراین حد متوسط ساعات کار روزانه را در آن سالهای 20 و 30 میتوان بین 10 تا 12 ساعت محسوب داشت. ساعات روزانه کار در موسسات شرکت نفت نیز از 10 تا 12 ساعت بود. کارگران درازای مزد ناچیز مجبور بودند در شرایط بسیار سختی کار کنند. در صنایع نساجی ایران سرمایه داران مستقیما بودجه مربوط به سیستم های حفاظتی و بهداشتی کارخانجات را صرفه جوئی میکردند. هوای کارخانجات از غبار و بخار اشباع بود اما سیستم تهویه هوایی وجود نداشت. کارگران نفت بخصوص در شرایط بسیار سختی عرق میریختند. 99% کارگران از شرایطی که شرکت میبایست برای آنان تامین کند محروم بودند. شرایط کار در کارگاههای قالی بافی حقیقتا اسفناک بود. این کارگاهها که غالبا کف شان خاکی بود نور کافی و وسیله تهویه هوا نداشتند و محلشان بیشتر به زیر زمین شبیه بود. بسیاری از زنان اطفال شیر خوار

جنبش افزایش دستمزد،

یک بررسی تاریخی...

خود را نیز همراه میاورند و آنان را کنار دستگاه روی پارچه ای جای میدادند. کارگران بخاطر انجام کار بیشتر غالباً همان جا پشت دستگاه غذا میخوردند.

شرایط کار کارگران ساختمان راه آهن، کارخانجات پشم پاک کنی، پنبه پاک کنی و دیگر کارگاهها بهتر از این نبود. از اینها گذشته کارگران پس از کار مشقت بار و طولانی روزانه هم به علت شرایط مسکن امکان استراحت و تجدید نیروی جسمانی را نداشتند. بافندگان تهران خانه نداشتند و خانه بدوش بودند و چون قدرت نداشتند با مزد ناچیز خود لباس و کفش و کلاه تهیه کنند. بیشتر به ولگردان خیابانی شبیه بودند. کارگران نه تنها به سبب کمی دستمزد نمی توانستند خانواده‌هایشان را از ده به شهر بیاورند بلکه حتی برای خود نیز قادر به کرایه اتاقی نبودند. دهها هزار کارگر نفت نیز از لحاظ مسکن در شرایط بسیار بدی بسر میبردند. کارگرانی که در شرکت نفت مشغول به کار میشدند میبایست شخصا برای خود مسکن بجویند. ارتفاع خانه‌های کارگری حومه آبادان از قد معمولی انسان کوتاهتر بود. تازه تعداد این خانه ها هم به اندازه ی کافی نبود و فقط میتوانست بخش کوچکی از کارگران را مسکن بدهد.

مسکن شرکت نفت نیز مختلف بود: انگلیسی ها در ویلاهای جداگانه و یا در آپارتمانهای وسیع و مجهز زندگی میکردند. ایرانیانی که جزو گروه اول محسوب میشدند در مناطق ویژه ای که برایشان ساخته شده بود زندگی میکردند و کارمندان و متخصصین متعلق به گروه دوم در شرایط مسکنی بدتری قرار داشتند. تنها خارجیانی بودند که در همان آغاز شروع به کار در شرکت خودبخود خانه دریافت میکردند. کارگران و کارمندان

خودداری میکرد. شرکت نفت بر طبق قرارداد امتیاز موظف بود در حیطه فعالیت خود برای کارگران خدمات طبی و بهداشتی رایگان تامین کند اما در سراسر منطقه فعالیت شرکت یک زایشگاه و در برخی مناطق حتی یک قابله هم نبود. در حالی که کارکنان اروپائی آن از کمکهای طبی و بهداشتی همه جانبه ای برخوردار بودند. کارگران سالخورده و آنهایی که بر اثر تصادف ناشی از کار قادر به ادامه شغل خود نبودند هیچ گونه تامین نداشتند.

سطح آموزش کارگران ایران نیز بسیار اسفناک بود. اکثریت کارگران ایرانی بیسواد بودند و تعداد بیسوادان بخصوص در زنان سر به فلک میزد. کودکان پیش از رسیدن به سن تحصیل در کارگاههای قالی بافی و کفافی و جز اینها فرستاده میشدند و برای تمام عمر بیسواد باقی میماندند. کارگران از ابتدائی ترین حقوق محروم بودند و مورد همه گونه تحقیر و توهین قرار میگرفتند. زندگی کارگر از آغاز شروع به کار تا زمان اخراج یا مرگ تابع خود کامگی صرف کارفرما بود. در شرکت نفت که بخش اعظم کارگران صنعتی ایران را در بر میگرفت موانع نژادی و تبعیض نژادی کاملی وجود داشت که حتی موارد استفاده از اتوبوس ها و استراحت گاههای جداگانه را نیز شامل میشد. انگلیسی ها به کارگران ایرانی به عنوان نژاد پست تر نگاه میکردند و آنان را دشنام میدادند.

شیوه معمول استخدام و اخراج کارگران به مدیران شرکت نفت

محلی میبایست در نوبت بمانند و حتی کارگران ماهر نیز گاهی تا 30 سال میبایست برای دریافت خانه انتظار بکشند! کارگران نه تنها با مزد کم ساعات طولانی در شرایط بد و بدون وجود سیستم حفاظتی کار میکردند بلکه از هیچ نوع مساعدت طبی و بهداشتی نیز برخوردار نبودند.

وضع کارگران قالی باف باف به خصوص سخت غم انگیز بود. زردی صورت، خمودگی، ضعف جسمی مشخصه هر کارگر قالیبافی را تشکیل میداد. کار نشسته طولانی در شرایط بسیار ناجور بر ارگانیزم اطفال و بخصوص زنان اثر میگذاشت تا حدی که 75% آنان زایمان اول را میبایست به طور غیر طبیعی و با عمل سزارین از سر بگذرانند. کارگران قالی باف غالباً به امراض سل و رماتیسم مبتلا بودند. فقدان لوله کشی آب و مجاری بهداشتی فاضلاب، تاریکی کارگاهها، ناآگاهی بهداشتی مردم، بی بهرگی از خدمات طبی و بهداشتی به گسترش این امراض کمک میکرد.

کارگران نفت معمولاً از جراحات وارده در موقع کار زجر میکشیدند که این خود نتیجه عدم توجه کارفرمایان به استفاده از سیستمهای حفاظتی بود. معمولاً کارگرانی که به هنگام کار جراحات سخت پیدا میکردند به سادگی تمام از کار اخراج میشدند و شرکت حقوق استمراری به آنها نمیداد که هیچ حتی یک حداقل مساعدت مالی برای یک بار نسبت به آنها نیز

امکان میداد که کارگران "حرف نشنو" را بی هیچ درد سری اخراج کنند. این سیاست در ضمن برای شرکت نفت منافی در بر داشت. شرکت نفت میبایست به هر کارگر اخراجی در ازای هر سال سابقه کار او حقوقی معادل یک هفته پردازد. در نخستین سالهای پس از جنگ دوم جهانی 60% از کارگران اخراجی حتی یکسال سابقه کار مداوم نیز نداشتند و در نتیجه بدون پرداخت دیناری وجه اخراج شده بودند و فقط 28% کارگران اخراجی آن سابقه یک ساله داشتند. شرکت نفت با سیاست اخراج حساب شده کارگران هدف دیگری را نیز دنبال میکرد و آن پیشگیری از اتحاد و تشکل کارگران در مبارزه با سرمایه داری بود.

شرایط پیدایش و شکل گیری طبقه کارگر ایران باعث شد که این طبقه همگون و یک پارچه نبوده عادات و خرافات مذهبی را تا اندازه ای در داخل خود حفظ کند. سال 1918 در اثر اعتصاب کارگران چاپخانه های تهران دولت قانونی از تصویب مجلس گذراند که طبق آن مدت کار روزانه 8 ساعت و اتحادیه های صنفی به رسمیت شناخته شد. اما این قانون هرگز به اجرا در نیامد. در سال 1924 کوشش شد تا مسائلی از قبیل حفاظت کار، برقراری قانون 8 ساعت کار روزانه، بهبود شرایط کار، ممنوعیت استخدام دخترانی که سنشان از 12 سال کمتر باشد و جز اینها مطرح شود. در ژوئن سال 1926 نخستین جلسه کمیسیون مطالعه اساسنامه رابطه کارفرما با کارگر تحت نظر وزارت کار و خدمات اجتماعی تشکیل شد. این کمیسیون در اواخر ماه ژوئیه به کار خود خاتمه داد و پروژه تنظیمی خود را تسلیم شورای وزرا کرد. لیکن این پروژه به فراموشی سپرده شد و کارگران چون سابق بدون قانون کار ماندند. شرکت نفت که قوانین ویژه خود را نسبت به کارگران اجرا میکرد با تمام وسایل مانع تصویب قانون کار توسط مجلس میشد. زمانی که کارگران شرکت نفت در سال 1927 موفق شدند خواسته های خود را مبنی بر هیئت منصفه

مجمع عمومی

ظرف اعمال اراده مستقیم و مستمر کارگران است. کارگران در اعتراضات جاری به سنت مجمع عمومی متکی شوید! جنبش مجمع عمومی را تقویت و گسترش دهید!

جنبش افزایش دستمزد،

یک بررسی تاریخی ...

مرکب از نمایندگان و دولت ایران، برقراری 8 ساعت کار روزانه در زمستان و 7 ساعت در تابستان و تعیین حقوق حداقل به میزان 12 تومان در ماه و غیره را به گوش مجلس برسانند. این خواسته ها در اثر پافشاری شرکت و دخالت دولت به تصویب مجلس نرسید.

رشد صنایع کارخانه ای که با ازدیاد تعداد کارگران همراه بود و نیز گسترش جنبش کارگری تصویب قانونی را لازم میآورد که روابط میان کارفرمایان صنعتی و کارگران را تنظیم کند. این کار در سال 1936 با تصویب قانون "شرایط تاسیس موسسات و کارخانجات در ایران" انجام گرفت. در این قانون حق مرخصی با استفاده از حقوق برای زنان باردار، تشکیل صندوق بازنشستگی، اقدام برای بهبود شرایط بهداشتی کار، تامین لباس کار، تاسیس کودکانستان در جنب کارخانه و غیره پیش بینی شده بود. در عین حال این قانون از محدود کردن ساعات کار روزانه و تضمین حداقل مزد و جز اینها سخنی نمیگفت و در عوض تصریح میکرد که "کارگر باید از اعتصاب یا اقدامات دیگری که روند تولید کارخانه را مخشوش کند خوداری ورزد" هدف این قانون مطیع ساختن کارگران و جلوگیری از مبارزه آنان بر علیه طبقات حاکمه کشور بود. و اما حتی این قانون کار بسیار محدود را میتوان به مثابه عقب نشینی محافل حاکمه ایران در مقابل طبقه کارگر تلقی کرد.

با ورود جامعه به مناسبات سرمایه داری و تضعیف نظام کهن فئودالی در ایران طبقه ای متولد شد که از رهگذری از فقر و مبارزه علیه آن به اشکال متفاوت می گذرد که این طبقه در طی دوران مبارزه با تغییرات کمی و کیفی حاصل از توسعه مناسبات سرمایه داری و مبارزه کارگران علیه فقر مفرط تحمیل شده از سوی سرمایه داران متکامل شده و افق جدیدی را با ارائه برنامه های مبارزاتی و اجتماعی ارائه داده است.

طبقه کارگر ایران با مبارزه خود در تشکلهای مختلف که حاصل بینش و دارا بودن افق کارگری در مقاطع زمانی مختلف بوده، با تاثیر گذاری بر جامعه و تاثیر پذیری خود طبقه از کشاکش طبقاتی و تاثیر از دیگر جنبشهای فکری و عینی خارج از مرزها، در هر دوره افق متکامل شده انسانی از خود و جامعه ارائه داده است. این سیر و تحول با متشکل شدن در جنبشهای عینی و قابل لمس و نه ذهنی سیری رادیکالتر پیدا کرده است و در هر دوره بنا به افقی متکاملتر و برنامه ای پیشروتر ظرف مبارزه و نهایتا تشکل کارگری درخور را میطلبد است. بنابراین لازم دانستم که با توجه به مقاله ای که گذشت تکوین این مبارزه در تشکلهای کارگری را بشکل آماری بررسی کنم و لزوم هر شکلی از وجود تشکلهای کارگری را در مقاطع زمانی بررسی کنم.*

سندج و خواهران نماینده خدا

شوان سور

گزارش، ۵ شنبه ۲ اکتبر

اخیرا جمهوری اسلامی نیروهای امنیتی زیادی را وارد شهر کرده است و بخصوص برای زنان و جوانان در شهر ایجاد مزاحمت میکنند. آنها معمولا با چند ماشین که هر کدام چند سرنشین از خواهران زهرا و فاطمه در میانشان هست در شهر به گشت مشغول اند. این دختران خدا از گاز فلفل بگیر تا باتوم و اسلحه همراه خود دارند و البته با فرهنگ اسلامی فحشهای رکیک نثار مردم میکنند تا شاید به مردم بفهمانند که قدرت دارند.

البته در همین شهر شهر سرخ سندج بارها پوزه این انگلها را به خاک مالیدند و مردم نیز پاسخشان را میدهند. آنها هر بار بر تعدادشان و وسایل ضرب و شتم همراهشان اضافه میکنند ولی هر بار هم توسط مردم هو میشوند!

امروز پنجشنبه ۲ اکتبر هم همین بود. ساعت ۶ بعد از ظهر است. مامورین ارشاد و حراست و انصار حزب الله در خیابان ۶ بهمین که معمولا در میان جوانان سندج به "پاریس کوچولو" و یا "خیابان شانزه لیزه" معروف است، دسته های اوباش اسلامی به میان جوانان ریختند. آنها میخواستند یک دختر و پسر جوان را دستگیر کنند. ۴ ماشین از این خواهران و مادران خدا بودند با این چادرهای زشت و باتوم های دستشان. میخواستند یک دختر جوان را کتک بزنند و دستگیر کنند. ابتدا این خواهران جلوی پاساژ مجتمع تجاری کردستان ایستاده بودند و شروع کردند به گیر دادن به زنانی که از نظر آنها "بد حجاب" هستند. کسی متوجه نشد که چطور شد. فقط زنی فریادی کشید. همین فریاد کافی بود که زنان و جوانان بسرعت دور آنها حلقه زدند. صداها بالاتر رفت و دسته های جوانان به سرعت خود را به طرف این مجتمع رساندند.

تنها راه برای این برادران و خواهران خدا اینبود که فرار را بر قرار ترجیح دهند. نتوانستند کسی را دستگیر کنند. جوانان پیروزمندانه صدای خنده هایشان بالا بود و سوت میزدند. آنها شاد بودند که یکبار دیگر پوزه این سرکوبگران را چه در اونفورم و چه در لباس شخصی به خاک مالیدند. این تجربه نشان داد که باید مزدوران بدانند جوانان و مردم عاصی سندج نخواهند گذاشت آنها برای کسی و بویژه زنان مزاحمت ایجاد کنند.*

یورش به خانه های مردم،
جمع آوری بشقابهای
ماهواره در کرمانشاه!

لیلا احمدی

گزارش،

دوباره دور جدیدی از خانه گردی و تهاجم به زندگی خصوصی انسانها برای کشف بشقابهای گیرنده آنتن ماهواره و اخذی از مردم توسط ارازل و اوباش اسلامی در سطح شهر کرمانشاه شروع شده است. موج خانه گردیها بیشتر در محله های گلستان، 22 بهمین و کسری بوده است. نیروهای سرکوبگر اسلامی شبانه با گستاخی و تهدید وارد خانه های مردم می شوند، با لگد و باطوم بر بشقابهای بی جان می کوبند، و با خشم و غضب بشقابهای له شده را از پشت بامها به داخل کوچه و خیابان پرتاب می کنند.

در برخی موارد جهت تشدید هر چه بیشتر فضای رعب و وحشت صاحبان بشقابها را به بیدارگاه جانپان اسلامی کشانده و با اخذ تعهد و خط و نشان کشیدن و اخذی مبلغ 300 هزار تومان، ظاهرا به نام جریمه، میکوشند پایه های حکومت منفور و رو به زوالشان را مستحکم کنند! در بسیاری موارد نیز این جنون عوامل و مزدوران حکومت اسلامی با مقابله و اعتراض پر شور جوانان و مردم روبرو بوده است. اقدام به خانه گردی و تهدید مردم موجبات خشم و تنفر هرچه بیشتری را در میان جوانان و مردم کرمانشاه بر علیه حکومت جنایتکار اسلامی فراهم آورده است. 12/7/87

دست مذهب
از زندگی
مردم کوتاه!

من همیشه کودک نخواهم ماند!

پدرام نو اندیش



من را بنگرید ... در دستانم کلی اسکناس است. من با این اسکناسها چه کارها که نمیتوانم بکنم. بر روی بهترین فرش آرمیده ام و قشنگ ترین لباس را پوشیده ام. تعجب نکنید! اسمم را برای چه میخواهید؟ ملیتم را برای چه می پرسید و زبانم را؟ مگر فرقی میکند؟

در دستم گرفته ام و همراه بچه های دیگری به مدرسه رفته ام. نمیدانید که چه کفشهای قشنگی پوشیده بودم. با دستهایم خاک کفشهایم را پاک میکردم. اما اون فقط یک خواب بود. خواهرم میگوید یک شب خواب دیده که پدرم برایش یک عروسک خریده است. بیچاره خواهرم که از این خوابهای عجیب و غریب میبیند! نمیدانم چرا خدا فقط میخواهد من و خواهرم اینطور باشیم؟ مگر من و کودکان دیگر چه فرقی با هم داریم؟

شاید خود نیز ندانم اسمم چیست و کجای این دنیای بی رحم و پر از شقاوت به دنیا آمده ام. کسی با زبان مهربانی با من حرف نزده است که بدانم با چه زبانی حرف میزنم. خواهر کوچکترم نیز شاید در جای دیگری آرمیده است. می دانم او نیز چون من گرسنه است. شاید خدا می خواهد من و خواهرم گرسنه باشیم. چون هر کسی که از کنار من میگذرد، بچه اش را که به من نزدیک میشود؛ به طرف خود کشیده و میگوید "کار خدا است!" بیا برویم.

میگویند 16 مهر ماه روز من است. روز جهانی کودک! روزی که باید من و کسانی چون من روی شادی را به خود ببینیم. میگویند که دنیا باید از اذیت و آزار من و دیگر کودکان دست بردارد. خود به آزاری که ارائه شده است نگاه کنید:

چه تعداد از کسانی چون من از یک تب 2 ساعته هنوز هم میمیرند؟ چه تعداد از کسانی چون من در شبهای سرد در خیابانها از زور سرما جان میسپارند و هرگز روی مدرسه را نخواهند دید؟ کودکان گرسنه ای که رنگ صبح را هرگز نخواهند دید ... تعداد کشته های کودکان در جنگ های اخیر را به ارقام در آورید. بماند اون تعدادی که قطع عضو شده و برای همیشه لذت زندگی شاد را به گور خواهند برد. مگر آدم بزرگها نمیتوانند کار کنند که کودکان را به کار میکشند؟ مگر آدم بزرگهایی که بیکارند کم هستند که حتی دنبال کار میگردند ولی به اون ها کار نمیدهند؟ چرا باید کودکان کار کنند؟ اون هم با شرایط خیلی سخت و پول های کم! کودکانی که شرایط سخت کاری شادابی و نشاط را برای همیشه از آنان میگیرد و موجب عدم رشد جسمی و حتی آسیب های جدی به آنان میشود. کارهایی همچون خشت زنی در زیر آفتاب داغ و یا سرمای شدید، آدم بزرگ ها را از پای می اندازد چه برسد به جسم های نحیف

از خوابیدن خسته شده ام. من نیز دلم میخواهد مادرم دستم را بگیرد و پدر خواهر کوچکم را به آغوش کشد. غضب خدا شامل پدر و مادرم هم شده درست همچون من و خواهرم. چرا که اونها نیز همیشه مثل من و خواهرم هستند. گرسنه، بی پناه و بی جا و مکان. پدرم، مادر بیچاره ام را همچون خدا دوست ندارد. چون همیشه او را میزند.

گاهی شهرداری من و خواهرم را میاندازد پشت ماشین و آنگاه مادرم پشت سر ما شیون میکند. آخر شهرداری میگوید ما چهره شهر را به هم ریخته ایم و میبرد اطراف رها میسازد. شاید شهرداری مامور خدا باشد چون همیشه تسبیح در دست دارند و صلوات می دهند.

یک شب خواب دیدم کیفی قشنگ

چون حاکمیت تان این را میخواهد. نظامتان این را میخواهد. شیریه جسم و جان پدرانمان را در کارخانه ها و مزارع صنعتی میکشید و کودکانشان را نیز راحت نمیگذارید. این ارتش کار را برای ادامه حیاتتان الزامی میدانید. اما یادت باشد من همیشه خفته نیستم. من همیشه کودک نخواهم ماند. میخواهید بدانید؟ یک نگاه به پدرانمان در کارخانه های کشت و صنعت نیشکر هفت تپه، کارخانه های نساجی کردستان، لاستیک البرز، کارخانجات ایران خودرو و غیره ببینید و آینده را پیش بینی کنید.

مطمئن باشید بشریت مترقی دیگر نخواهد گذاشت شما اینگونه به ستم علیه کودکان ادامه دهید. این اردو حرکتی را آغاز نموده است که به یک دنیای بهتر برای همه و در راس آن کودکان منجر خواهد شد. 16 مهر ماه روز جهانی کودک مبارک!*

و همیشه گرسنه کودکان کار.

براستی مگر این جنایت نیست؟ مگر این جنایت نیست که دختر 9 ساله ای را به خاطر این که پدرش فقر و بی پناهی کمرش را تازده است به ازدواج مردی 50 ساله در می آورند؟ شقاوت و بی رحمی تا به کجاست که خود کرده های این جامعه را به پای موجودی موهوم به نام خدا میگذارند و میگویند خدا خواسته است! پس چرا وقتی که در وضعیت بحران اقتصادی قرار میگیرید نمیگویند که خدا خواسته است و همه را به پای کارگران میگذارید و آنان را اخراج میکنید؟ چرا وقتی کارگران تصمیم میگیرند که بساط شما را برچینند و خود حکومتشان را تشکیل دهند نمیگویند خدا خواسته است؟

ما کودکان را هر روز میکشید.

آثار منصور حکمت را بخوانید!

برای هر کارگر و کمونیستی که به برپایی جامعه ای سوسیالیستی فکر میکند و آن را امری مبرم و ممکن میداند، منصور حکمت یک گنجینه غنی آموزش است.

<http://hekmat.public-archive.net/>

www.m-hekmat.com/

نمایش ارتجاعی عید فطر،

دروغ و فریب علیه کارگران ایران خودرو!

بنا به خبر دریافتی و همانطور که در اطلاعیه های قبل به اطلاع رساندیم، عوامل کارفرما و مسئولان ایران خودرو قرار بود برای فریب و تحمیل 10000 نفر از کارگران ایران خودرو را در مراسم ارتجاعی عید فطر امسال جمع کنند. برخلاف سالهای قبل که در روز مذهبی خرافی عید فطر کلیه بخشهای ایران خودرو تعطیل می شد، امسال این روز را برای کارگران روز کاری آن هم 3 شیفته اعلام کردند!

از اول صبح سرویسهایی را در مقابل درب تمام بخشها و قسمتها برای جابجایی اجباری کارگران و شرکتشان در مراسم فرمایشی سرمایه داران و عوامل کارفرما در محل اصلی ساختمان ایران خودرو واقع در چهار راه ایران خودرو مستقر کرده بودند. نمایش مضحک دروغ و فریب از اول صبح با شرکت منوچهر منطقی مدیر عامل و نوروزی مدیر کل فروش ایران خودرو و همچنین 5 نفر از عوامل خود فروش خودشان بعنوان "نماینده کارگران" که طی تیبانی و زد و بند پشت پرده تعیین شده بودند، در برابر جمعیتی حدود 2000 نفر از کارگران ناراضی که به اجبار در محل حاضر شده بودند شروع شد. منطقی پس از کلی دروغ و سرهم بافی وعده پا درهوا، مبلغ ناچیز افزایش 5 درصدی دستمزد کارگران شرکتهای پیمانکاری را اعلام کرد!

نوروزی مدیر فروش در لابلای سخنانش باز هم وعده افزایش بن های کارگران را از مبلغ 50000 تومان به 60 هزار تومان اعلام کرد. او ظاهراً قول داد با توجه به اینکه دستمزدهای کارگران با تاخیر فراوان پرداخت می شود منبع دستمزدها را به موقع پرداخت نمایند. این نمایش مضحک پس از آنکه 3 ساعتی به طول انجامید، با سلام و صلوات

حضرات و حج اسلام و سرمایه داران به اتمام رسید. سپس اتوبوسها و سرویسهای حاضر در محل کارگران ناراضی را به محل کارهایشان بردند تا در این روز "مقدس اسلامی" و تعطیل سه شیفته کار کنند تا سقف تولید بیشتر باشد و سودهای سرشار هرچه بیشتری به جیب سرمایه داران و حج اسلام برود!

یکی از کارگران ایران خودرو دیزل که در آنجا حضور داشت میگوید: "در تمام سالهای قبل در عید فطر ایران خودرو تعطیل میشد. امسال هم تعطیل نشدیم و هم 3 شیفته کاری فشرده گذاشتند! میدانستند اگر این روز را تعطیل اعلام کنند هیچ کاری در مراسمشان شرکت نخواهد کرد. پس با این حيله عده ای از کارگران را به زور به این مراسم فرمایشی بردند و هم در این روز تعطیل سراسری 3 شیفته از کارگران کار کشیدند. وعده افزایش 5 درصد دستمزد برای کاری که پایه دستمزدش 219 هزار تومان است حدود 10000 تومان میشود. افزایش مبلغ بن ماهیانه هم 10000 تومان که جمعاً میشود 20000 تومان. تازه اگر این وعده ها راست باشد. اینها هنوز بن های مربوط به مرداد و شهریور ماه را به ما نداده اند. آیا خواستها و مشکلات ما کارگران ایران خودرو همین است؟ کارگران فریب این بازی مسخره را نمیخورند. خردشانند".

حقیقت اینست که ترس در سیمای مولتی میلیاردهای ایران خودرو موج میزند. اخراجهای وسیع هنوز اطمینان خاطر کافی برای سازماندهی یکدوره تولید با کارگران ارزان و خاموش را تامین نکرده است. مراسم مسخره شان را تنها میتوانستند با محدود کردن تعداد کارگران و شایعه افزایش دستمزد و رسیدگی به خواستههای کارگران پیش ببرند. افزایش دستمزدهای دو سه هفته اخیر هم با توجه به گرانی سرسام آور یکروزه بی معنی شدند. خواست های کارگران ایران خودرو سرچاپش است و اعتراض به شرایط پادگانی کار همینطور. آنها عصبانیت و ناراضی کارگران را دیده اند و سعی در کنترل و مهار آن دارند. چه با اخراجها و چه با "اضافه دستمزدها". کارگران ایران خودرو نیز باید ترس عالیجنابان را ببینند و به روش خودشان و در وقت مقتضی گلویشان را بگیرند و رها نکنند.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

16 مهر ماه 87 - 8 اکتبر 2008

کارگران جهاد نصر مشهد؛

دیگر تحمل این همه بیحقوقی را نداریم!

گزارش،

۱۸۰ نفر از کارگران جهاد نصر از ۱۵ فروردین سال جاری اخراج شده اند. آنچه که اعلام شده اینست که کارگران این شرکت تسویه حساب کرده اند. اما کارگران هیچ چیزی دریافت نکردند. شرکت جهاد نصر ۲۰۰۰ نفر کارگر دارد. کارگران اخراجی بین ۶ الی ۲۳ سال سابقه کار دارند. این کارگران حقوقشان ماهی ۲۰۰ هزار تومان است و با اضافه کاری و حق ماموریت و غیره، ۱۵۰ هزار تومان روی حقوقشان آمده است. از ابتدای سال ۸۷ تاکنون به هیچ کدام از کارگران حقوقهای اضافه کاری و ماموریت را پرداخت نکردند. این شرکت مبادرت به اخراج کارگران در گروههای ۳۰ یا ۵۰ کرده است و کارگران دیگر را با مزایا و حقوق کمتر و بدون قرارداد استخدام میکند.

این ۱۸۰ کارگر ابتدا با منعکس کردن وضعیت خود در خبرگزاری "کار و کارگر" خراسان رضوی، ملاقات و اعتراض به مسئولین اداره کار و مسئولین استان، فقط وعده تحویل گرفتند و البته همه وعده ها هم پوچ بود. تنها کارگران را سردواندن تا خسته شان کنند و رضایت بدهند. کارگران به "دیوان عدالت اداری" شکایت کردند و بالاخره "هیئت های حل اختلاف و صلحت" هم به کارگران پاسخی ندادند. بقول کارگران این شرکت "مقامهای دم کلفت رهبری و ریاست جمهوری هم که بارها مراجعه کردند تنها وعده داده اند!" کارگران میگویند از این همه بیحقوقی خسته شدیم و دیگر تحمل نداریم.

کارگران بیش از ۶ ماه است که از هیچ مزایایی برخوردار نیستند. لیست و هزینه بیمه کارگران اخراجی نیز رد نشده است. همه جا دزدی از حقوق کارگر جاری است. در واقع این کارگران به دلیل دزدی کارفرما از همان بیمه بیکاری و درمانی ناچیز نیز برخوردار نیستند. مسئولین استان به کارگران گفته اند شما میتوانید با شرکت خدمات نظمتی استان قرارداد ببندید و از سابقه کاری که در شرکت جهاد نصر داشته اید بگذرید. کارگران اعلام کردند از هیچگونه حق خود گذشت نمیکنند و نخواهند کرد. آنها خواهان حمایت هستند، حمایت مردم و هم طبقه ایهایشان. *

منصور حکمت و کنترل کارگری

قابل توجه فعالین جنبش کارگری و کارگران کمونیست!

نوار سمینار منصور حکمت در باره کنترل کارگری، آوریل ۱۹۸۵، در سایت حزب اتحاد کمونیسم کارگری و سایت منصور حکمت موجود است. این نوار را به دقت گوش کنید و بدست کارگران پیشرو و محافل کارگری برسانید.

گفتگوی لیلا احمدی

با یکی از پرستاران بیمارستان "امام رضا" کرمانشاه!

لیلا احمدی: با تشکر از اینکه وقتتان را به ما دادید. می‌خواهم قبل از هر چیز در باره اوضاع کلی بیمارستان "امام رضا" بحث کنیم. موقعیت بیمارستان چگونه است، چقدر پرسنل دارد و شرایط استخدامیشان چیست؟ سابقه کار خودتان چقدر است؟

پرستار: سابقه کار خودم 25 سال می‌باشد. بیمارستان "امام رضا" نه تنها بزرگترین بیمارستان شهر کرمانشاه بلکه بزرگترین و مجهزترین مرکز درمانی غرب نیز هست. بدلیل امکانات و گستردگی خدمات پزشکی اش حتی ساکنین شهرستانهای اطراف کرمانشاه به اینجا مراجعه میکنند. روزانه 3 تا 4 هزار بیمار به این مرکز رجوع می‌کنند. بیمارستان دارای 2000 نفر پرسنل است و از این تعداد حدود 30 درصد از پرسنل قراردادی هستند با دستمزدهای بمراتب پایین تر و انجام کارهای خدماتی و سخت تر.

لیلا احمدی: اصلی ترین مشکلات کاری و معیشتی پرسنل بیمارستان چیست؟

پرستار: اصلی ترین مشکل پرستارانی که استخدام رسمی هستند عمدتاً مربوط به دستمزدهای بسیار پایین، کار سنگین و فرساینده و مشکل مسکن و خانه بدوشی است. درمورد پرسنل قراردادی شرایط کاری خیلی بدتر از اینهاست. بعلاوه اینکه از هیچ گونه ثبات و امنیت شغلی هم برخوردار نمی‌باشند.

لیلا احمدی: ساعات کار و اضافه کاری پرسنل چگونه است؟

پرستار: ساعت کار ظاهراً برای

از قبیل ایدز و هپاتیت و... مبتلا شده‌اند.

لیلا احمدی: آیا مسئولین بیمارستان و پزشکان متخصص هم همین شرایط کار و زندگی شما را دارند؟

پرستار: هیچگاه، هیچگاه شرایط ما را ندارند. روشنی رئیس بیمارستان، حسین روشن مزور اطلاعاتی و رئیس حراست و همه جیره خواران بیکاره دم دستشان نه تنها کار نمیکنند بلکه با حقوقهای میلیونی و زردبهای پیدا و پنهان به ثروتهای سرشار و نجومی رسیده‌اند. پزشکان متخصص هم تکلیفشان روشن است. مانند دلایان حرفه‌ای عمل می‌کنند. یا صاحبان و سهامداران اصلی بیمارستانهای خصوصی هستند و یا با دریافت پولهای هنگفت زیر میزی و رو میزی و سواستفاده از بیماران گرفتار مشغول چاپیدن بیماران دردمند هستند که پولهای میلیاردی به جیب میزنند. در مواقعی همین پزشکان متخصص، البته بهتر است بگوئیم این دلایان حرفه‌ای و بیرحم، بیماران را به سمت عمل جراحی و برخی روشهای درمانی گمراه کننده هدایت میکنند که نه تنها برای بیمار هیچ نتیجه‌ای ندارد بلکه فقط برای خودشان جنبه درآمد زایی دارد.

لیلا احمدی: با خبر شدیم شما پرستاران کرمانشاه پس از چندین ماه کشمکش، اعتراض و درگیری که با عوامل حکومت اسلامی داشتید، آخرش موفق به نقد کردن دستمزدها و حق مسکن عقب افتاده تان شدید. جریان چی بود؟

پرستار: آره، ما سرانجام با اعتراضات و پیگیریهای مداوم خودمان موفق شدیم مبلغ اضافه کاریهایمان را از اول سال 87 تا حالا و همچنین حق مسکن های معوق شده مان را که مربوط به

3 ماه آخر سال 86 بود بزور از حلقوشان بیرون بکشیم. بر اثر اعتراضات و پیگیریهای مداوم ما حکومت و عواملش در دانشگاه علوم پزشکی کرمانشاه دچار بحران شدند. با دست پاچگی ایزدی رئیس دانشگاه علوم پزشکی را برداشتند و نوری زاد را که یکی دیگر از عوامل سوخته خودشان است را به کار گماشتند و طلبهای ما را پر داخت کردند. فشارهای ما آنچنان بحران زده شان کرده که همین چند روز پیش، حسین روشن رئیس حراست بیمارستان طی بخشنامه‌ای به همه بخشها اعلام نموده پرستاران باید از تماس و دادن هرگونه اطلاعات در مورد بیمارستان به افراد مشکوک در خارج بیمارستان پرهیز نمایند. در صورت مشاهده با پرستاران خاطی برخورد قانونی خواهد شد!

البته در این میان نقش مهم و تعیین کننده حزب اتحاد کمونیسم کارگری را که دلسوزانه در کنار ما بوده، راهها را به ما نشان دادند و مشکلاتمان را منعکس نموده و از خواستههایمان حمایت کرده‌اند را نباید نادیده گرفت. من از طرف خودم و پرستاران کرمانشاه از حزب اتحاد کمونیسم کارگری نهایت تشکر و قدردانی را دارم.

لیلا احمدی: در هفته گذشته پرستاران اندیمشک هم بخاطر پیگیری و اعتراضاتشان موفق شدند مقداری از دستمزدهای عقب افتاده شان را نقد کنند و برای شما پرستاران کرمانشاه هم پیام همبستگی و شادباش داده‌اند. نظراتان چیست؟

پرستار: راستش من تا این لحظه از مشکلات و موفقیت پرستاران اندیمشک بیخبر بوده‌ام. اما آنچه روشن است مشکل پرستاران صرفاً مربوط به کرمانشاه و اندیمشک نیست. مشکل پرستاران سراسری است. اصلاً مشکلات زندگی ما پرستاران نمیتواند جدا از مشکلات زندگی کارگران و همه انسانهای زحمتکش و شریفی باشد که از صبح

کودکان انسان هستند و اساس نیز انسان است!

مریم میناپور

کارگران اتوبوس رانی و حقوق های عقب افتاده

گزارش،

16 مهر ماه (8 اکتبر) روز جهانی کودک در ایران است. متأسفانه هنوز در دنیا روزی مشترک برای کودکان وجود ندارد. اما در این جهان کودکانی وجود دارند که حتی از حداقل امکانات زندگی بی بهره هستند.

سئوالاتی چند همیشه اذهان بشریت مترقی را به خود مشغول داشته است: چه کار باید کرد که یک زندگی شاد، مرفه، همراه با امنیت برای کودکان فراهم شود؟ چرا در جهان امروز کودکان مجبور به کار کردن هستند و چگونه باید کار کودکان ممنوع شود؟ چه کنیم که کودک آزاری برای همیشه از میان برود؟ تا به کی میبایست شاهد ضرب و شتم کودکان توسط کسانی باشیم که خود را مالک این کودکان می دانند؟

آزار جسمی، که از موارد محرز کودک آزاری است، خصوصاً در جامعه اسلام زده ایران به یک معضل تبدیل شده است. کودکان اولین قربانیان فقر و فلاکت و نابرابری در جامعه سرمایه داری هستند. ما در این جوامع با طیف وسیعی از کودکان خیابانی مواجه هستیم که همواره مورد اذیت و آزار جسمی و جنسی قرار میگیرند. به جرم بزه کاری روانه بازداشتگاه ها میشوند. بعد از آزادی نیز چوب تحقیر همواره آزار دهنده آنان میباشد. چه بسا طعم تلخ این آزارها و حقارت ها را تا آخر عمر با خود یدک می کشند.

بشریت مترقی بدرستی پاسخ علت این چراها را دریافته است. میدانند تا زمانی که سود و کار مزدی اساس فعالیت نظام های اقتصادی سرمایه داری را تشکیل میدهد، نه تنها آزار کودکان، بلکه توهین و بی حرمتی به انسان؛ فقر و فلاکت و نابرابری وجود خواهد داشت. باید این نظام مبتنی بر بهره کشی را برانداخت.

باید اساس انسان باشد و کرامت انسان. باید دست مذهب را از زندگی آدم ها کوتاه کرد. کودکان بایستی با افکاری آزاد و بدون هر قید و بند مذهبی زندگی و رشد نمایند. شاد زیستن حق آنان است. کودکان انسان هستند و اساس نیز انسان است.

روز جهانی کودک مبارک!*

تعداد ۱۲۰ نفر از کارگران شرکت اتوبوس رانی شهر سنج تکنون حقوقهای مرداد ماه خود را دریافت نکردند. ۵۰ نفر از کارگران سازمان اتوبوس رانی قراردادی هستند که این ۵۰ کارگر از طریق یک شرکت بیمانی به نام "هورام کار" با قرارداد یکساله در سازمان اتوبوس رانی استخدام شدند و ۷۰ کارگران دیگر این شرکت قرارداد رسمی دارند.

در هفته های اخیر این کارگران با خواست پرداخت حقوقهای معوقه خود دست به اعتراض زدند. همچنین یک خواست دیگر کارگران مابه تفاوت حقوق شان در سال ۷۹ است که تاکنون به کارگران پرداخت نشده است. مبلغ این ما به تفاوت پرداخت نشده ماهی ۲۰ هزار تومان است. سال ۷۹ کارگران اتوبوسرانی در اعتراضات خود مقابل دفتر سازمان در خیابان فیض آباد طی آخرین مذاکرات به این نتیجه رسیده بودند و مدیریت اعلام کرده بود که مابه تفاوت ماهی ۲۰ هزار تومانی را به طور اقساد به کارگران پرداخت میکند که نکرده است.

اما مشکلات کارگران یکی دوتا نیست. با عوض شدن مدیریت نه تنها به خواست کارگران و تعهدات فیما بین مدیریت و کارگران در ماه گذشته توجه نکرده است بلکه رسماً به کارگران اعلام کرده است دوماه یکبار حقوق کارگران را پرداخت خواهد کرد. هفته گذشته یکی از کارگران به اسم علی خاونگر، که بیش از ۹ سال در این سازمان کار میکند و به سیاست مدیریت جدید اعتراض کرده بود، از کار اخراج شده است. کارفرما رسماً و با پیشروی ویژه هر سرمایه دار اعلام کرده که هر کسی معترض است اخراج میشود! بیکار زیاد هست و با کمتر از این حاضر به کار هستند!

کار رانندگان بشدت سخت است و آنها مرتباً تحت فشارند. با توجه با استاندارد نبودن اتوبوسها، خارج از ظرفیت مسافر سوار کردن، و بار مسئولیت جان مسافران که در هر سرویس رفت و برگشت ۲۰۰ نفر هم میشود، و کار دو شیفتی فشار زیادی روی این رانندگان است. کارگران در دو شیفت هفت ساعت و نیم یعنی از ساعت ۶ صبح تا ۱ و ۳۰ دقیقه بعدازظهر و از این ساعت تا ۹ و ۳۰ شب کار میکنند. اما مدیریت رانندگان را تحت فشار میگذارد که شیفت هفت و نیم ساعته دیگر را نیز بعد از نیم ساعت استراحت کار کنند. اگر رانندگان مخالفت کنند سریع آنها را اخراج میکند. کارگران سازمان اتوبوسرانی سهیمه شیر و خواربار دارند که این امکانات هم تاکنون به آنها داده نشده است. حقوق این کارگران با توجه به شرایط سخت و ساعات طولانی کار ماهی ۲۴۰ هزار تومان است.*

گفتگوی لیلا احمدی

با یکی از پرستاران بیمارستان "امام رضا" کرمانشاه...

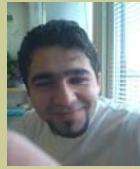
تا شب کار می کنند و دست آخر نصیبشان از زندگی فقر و فلاکت و محرومیت و بیماری و زجر روز افزون است. آری، این قانون زندگی تحت لوای حکومت مشتی آخوند مرتجع کپک زده و سرمایه داران سودجو است. تا این حکومت هست سرنوشت ما هم غیر از این نخواهد شد.

من ضمن تشکر از پرستاران اندیشمک بخاطر اعلام همبستگیشان با ما از طرف خودم و همکارانم در کرمانشاه بگرمی دست این دوستان را میفشارم. پیام من این است: دوستان مشکلات ما سراسرینست. ریشه همه فقر و فلاکت و بدبختی های زندگیمان حکومت اسلامی سرمایه داران است. راه نجات ما در اتحاد و اعتراض و همدلی ماست.

مذهب و آینده کودکان

متن سخنرانی در انجمن مدارس ابتدایی رتردام

علی طاهری



خانم ها، آقایان!

جمعیت بیش از دویست نفری امروز شما که کارهای روز یکشنبه تان را کنار گذاشته اید تا سخنرانی درباره آینده مذهب و کودکان را بشنوید، نشانه روشنی از وجود حساسیت به موضوع است و چه هیجان انگیز!

همه مردمان متمدن امروز دچار بحران مذهبی یکسانی هستند: در تمام گوشه کناره‌های جهان، هر جا که فرهنگ و اندیشه اعتباری داشته باشد، یک جنبش واحد وجدان بشر را بر می‌انگیزد. یک جریان واحد اندیشه و ناباوری قصه‌های مذاهب را مردود می‌شمارد. یک حرکت واحد به سوی رهایی یوغ قیمومت جزمی همه ایزدان را پس می‌زند.

در همه جا نهادهای مذهبی ناگزیر شده اند از اختیارات خود که قرنهای متمادی اعمال می‌کردند و به قوت تمام بر قدرت آنان افزود صرف نظر کنند. به چشم خود دیده اند که امتیازاتشان را یک به یک سلب می‌کنند و بی رحمانه آنان را از عرصه امور دنیوی کنار می‌گذارند. در واقع دیگر به آن معنی دین رسمی وجود ندارد: همه جا دولت غیر دینی است و بی طرفی خود را نسبت به عقاید دینی که مناسک آنها را روا می‌دارد اعلام می‌کند.

مذاهب سازمان یافته که خود را برتر از تمام قوانین بشری میدانند بدون مقاومت شدید در برابر حقوق عرفی سر تسلیم فرود نیاورده اند. با این همه مذهب ناچار شده است که تسلیم شود و آن اندازه تأثیری که برای آن باقی مانده است را به عرصه معنویات بکشد. به رغم برخی ظواهر زود گذر موجی که بالا می‌گیرد، بنیان‌های این آخرین سنگر را نیز می‌ساید. زیرا ناتوانی الهیات در قانع کردن اذهان این عصر، نسل به نسل به میزان معتاب‌هایی

خط فکری وجود داشته است: خط علمی. این خط علمی که در ابتدا ناقص بوده است رفته رفته مایه ور شده است. و آن چه ما واژه دین به آن اطلاق می‌کنیم یکی از مراحل پژوهش‌های انسان است، مرحله قائل شدن به وجود خدا. این یکی از موضوعات کوتاه بشر است که از سر نادانی به جای مانده و از بیم ماورا الطبیعت تا زمان ما ان را ادامه داده اند.

حال می‌رسیم به آنچه می‌خواستیم بگوییم! مرگ مذهب: مذهب مرده است. اگر قرن‌های متمادی دوام یافته است فقط از آن رو است که با دروغ‌های خود روح وحشتزده انسان‌ها را تسلی داده است، بدین معنی که با وعده‌هایی ترس از مرگ را در انسان‌ها فرو می‌نشاند و با حرف‌های مفت و اثبات‌ناپذیر غریزه کنجکاوی آنان را ارضا می‌کند. این ابزار به آن ظاهر مردم‌پسندی می‌دهد و روزی که دست از آن بردارد دیگر از آن قالبی که در نظر پاره‌ای مردم جاندار می‌نمایاند چیزی باقی نخواهد ماند. زیرا احساس دینی که سرمایه‌گذاری مذهب بر روی آن استوار است در مغزهای مدرن حقیقی معادلی ندارد. نیاز به فهمیدن به هر گونه حساسیت دینی تقدم دارد و امروزه این نیاز با رشد علمی دوران ما برآورده می‌شود و تصور آنکه این نیاز ته مانده باورهای رازلود انسان است اشتباه فاحشی است. از سوی دیگر خوره‌ای که آن را می‌خورد فقط از بیرون سر چشمه نمی‌گیرد: فلج پیشرفته‌ای به جانش افتاده است و آن را از زیستن در میان ما ناتوان می‌سازد. نه! سیر کنونی جامعه بی‌چون و چرا به سوی جامعه بی‌خداست، به سوی برداشت علمی محض از کائنات است!

این بی‌دینی آینده چه چیزی خواهد بود؟ بله چه کسی از ما می‌تواند آن را پیش بینی و توصیف کند؟ آن چه به تأکید می‌توان گفت این است که بی‌تردید به هیچ وجه دین نو سازمانیافته‌ای نخواهد بود. در واقع جایی

برای بت‌های جدید نخواهد بود و علم نمیتواند به بت جدیدی بدل شود. زیرا عقل سلبی است و این حکمی است که پر شورترین تخیل‌ها باید به آن تسلیم شوند. من معتقدم عقل و قلوب که هنوز سرگردانند دیری نخواهد گذشت که متحد خواهند شد. و این اتحاد از یک سو در عرصه همبستگی اجتماعی صورت خواهد گرفت و از سوی دیگر در عرصه شناخت علمی. بدین سان نقد آسمان به نقد زمین، نقد حقوق و نقد الهیات به نقد سیاست بدل می‌شود. به نظر من این امکان وجود دارد که قوانین علمی بر اساس تحلیل فرد و روابط او با محیط پیرامونش پدیدار شود.

اندیشه تا دل عرصه‌های ناشناخته کندوکاو خواهد کرد. من فکر می‌کنم که هم اکنون چند روش تحقیق خوب در اختیار داریم... اما هنوز هم تا مرحله‌ای که بتوانیم بگوییم اشتیاق ما، ما را به سوی جنبه‌های تازه‌ای از واقعیت خواهد کشید فاصله داریم!

... وقت می‌گذرد و نمی‌خواهم بدون پرداختن به دومین نکته این گفتگو شما را ترک کنم. هر کدام از ما برای اینکه این آروزها کمابیش با سرعت برآورده شود چه کاری از دستش بر می‌آید؟ این کار تأثیری بی‌اندازه دارد! هر چند پس از این نگاه خوشبینانه که به آینده انداختیم نقش انسان‌های امروز بی‌تأثیر به نظر می‌رسد، اما این نقش بسیار مهم است و نباید با سختگیری بیش از حد به آن بپردازیم. نسل ما یکی از نسل‌هایی است که بار انجام دادن تحول علمی را بر دوش دارد: ما در یکی از لحظات رنجبار جان‌کندن در دالود گذشته هستیم. آری دوستان عزیز، کاش می‌فهمیدیم که چه ورطه‌ای از دلهره‌های اخلاقی بر اثر آن پیدا می‌شود که در هر نسلی آذنی، مانند اذهان بسیاری از ما میان آنچه در گذشته بوده و آنچه در آینده خواهد شد شقه می‌شوند. کاش می‌اندیشیدیم که راهی که کمابیش با قوت بر می‌گزینیم می‌تواند بر رنج این هزاران تن حساس بیفزاید یا از آن بکاهد. چه بار

مذهب و آینده کودکان

متن سخنرانی در انجمن مدارس ابتدایی رتردام...

مسئولیت سنگینی بر دوش داریم!

البته دو راه کار در پیش داریم: با رویکرد خود و با آموزش و پرورش فرزندانمان... نخست بیایید با یکدیگر وجدان فردی را بررسی کنیم. اجازه می فرمایید؟ چه بسیار کسانی هستند در میان ما که اعتقاداتشان سخت مخالف با مذهب است ولی اجازه می دهند که دین بر تمام اعمال مهم زندگی شان، از ازدواج گرفته تا مرگ غلبه داشته باشد! بله می دانم، من هم به اندازه شما و شاید بهتر از شما می دانم که برای این ضعف ها چه بهانه هایی می آورند... انسان ازاده ای که گمان می کند باید تسلیم این مناسک شود چه شکنجه تلخی می کشد... چه شقاق، چه تنافر و چه جنگ بی سر و صدایی برپاست میان وجدانی که می خواهد استوار باشد و آن همه نیروهایی که میخواهند آن را سست کنند: مقتضای محبت، احترام به دیگری!... اما نباید خود را فریب داد: این گونه تسلیم شدن خلاف اخلاق است و این خلاف اخلاق را هیچ چیز، هیچ چیز مشروع نمی سازد!

در این ساعات پر آشوبی که بشر دوران ما می گذراند هیچ چیز خطیر تر از عمل علنی به دین نیست، نه فقط از جهت حیثیت فردی که ان را انجام می دهد بلکه از جهت تاثیر بی اندازه ای که ممکن است بر کسانی که هنوز مرددند داشته باشد. اینک در زمانه ما مسلم ترین و تغییر ناپذیرترین قاعده اخلاقی همانا صداقت داشتن با خود و همچنین صداقت داشتن با دیگری است. و آنان که از این قاعده تخلف می ورزند و با تناقض رفتار خود سیر تحول را در قلمرو خود کند می کنند مرتکب گناهی می شوند هزاران بار وحشتناکتر از همه اندوه های سوزناکی که احتمال می رفته سبب شوند!

و از این نابخشودنی تر خطای

انان است در آنچه به تربیت کودکانشان مربوط می شود. دهن کودک پذیرای احتیاط نیست: مفهوم شک ثمره تاثیر طولانی پدیده های خارجی است. هر کس برای آنکه به مقام شک برسد باید نخست خود اشتباه کند، به خود و درستی احساس های خود بد گمان شود و همچنین به دیگری. کودک مانند همه بدویان زودباور است. فرق بین حقیقت و حقیقت نما را درک نمی کند. معجزه او را به شگفت در نمی آورد. وقتی شما این لوح صاف را در اختیار مذهب می گذارید، او بی هیچ زحمت اثری زائل ناشدنی بر آن خواهد گذاشت. نخست آنکه هراسی بی دلیل از خداوند در دل کودک خواهد دمید. سپس اسرار و خفیات کیش خود را به عنوان حقایقی و حیاتی بر او عرضه خواهد کرد که از فهم بشر برتر است و باید برتر باشد. مذاهب پیش از آنکه دلیل بیاورند حکم می کنند و کودکان پیش از آنکه تعقل کنند ایمان می آورند: وفاق میان این دو کامل است... استدلال عقلی نقطه مقابل ایمان است. مغزی که ایمان به آن شکل بخشیده است تا مدتها، اگر نگوئیم تا ابد از داوری انتقادی عاجز است.

و شما این ذهن بی دفاع کودک را از همان اوان عمر به دست نفوذ دینی می سپارید؟

عجبا! مذاهب ما را لعنت می کنند و بر آنچه جز زنده ترین واقعیات هستی ماست لکه کفر می چسبانند و آن وقت ما کودکان خود را به آنها می سپاریم؟ این کجروی چه معنایی دارد؟ آیا بدان علت است که در نهان امیدواریم این خرافات به زودی دل خواهند کند؟ آیا ریاکاری را به چه صفتی می توان خواند؟ وانگهی چه اشتباه فاحشی است که گمان کنیم وقتی ذهن پخته می شود این دوده ها را به اسانی از خود پاک خواهد کرد! فراموش کرده اید که ایمان کودک تا چه اندازه پا برجاست؟... افسوس، کسی که دین از کودکی در او اثر کرده نمی تواند فقط شانه ای بالا ببندارد و خود را

از آن مانند لباس کهنه یا تنگ شده خلاص کند! اصول دین، کودک را چون زمینی خواهند یافت که بیست قرن عبودیت خودخواسته ان را ایش داده باشد. این اصول با تمام اصول دیگری که مبنای پرورش فکری و اخلاقی اوست چنان در می آمیزند که هرگز جدا نمی شوند. روند این جدایی، ولو امکان داشته باشد طولانی، بی نظم، اغلب ناقص و همیشه دردناک است. و مگر کسانی که در اوضاع و احوال کنونی زندگی فراغت یا شجاعت ان را دارند که به بازسازی شخصیت خود دست بزنند چند نفرند؟

حتی تا اینجا دامنه موضوع را تنگ گرفته ام: فقط خطر تعلیمات دینی را نسبت به افراد در نظر گرفته ام. ولی این تعلیمات جامعه را مستقیماً تهدید می کند. در عصر ما که ایمان دینی در همه جا به لرزه افتاده است حقیقتاً خطرناک است که بگذاریم قوانین اخلاقی در ذهن کودکان با جزئیات دینی درهم آمیزد. زیرا اگر به این خو کند که قواعد زندگی اجتماعی را در ردیف قوانین الهی بشمارند، آن روز که احتمالاً اعتقاد به خدا در ذهنشان سست شود همه چیز به یکباره در ذهنشان فروخواهد ریخت و یکسره مسیر اخلاقی خود را گم خواهند کرد.

خلاصه آنکه وقتی در مقام پدر یا مادر با لاقیدی یا ضعف بسیار عمل کنیم با چنین خطری روبرو خواهیم شد. این لاقیدی خود را زیر کدام اصول پر سر و صدایی می پوشانیم؟ میدانم در ذهنتان چه می گذرد ما با کمال سعه صدر بی طرفی خود را اعلام می کنیم!

و! تکلیف ما دشوار است، می دانم. اما فریب کلمات را نخوریم... مخالفان ما هر چند

بهانه ای پیدا کنند تا ما را از بابت نقض این بی طرفی سرزنش کنند مگر ممکن است هیچ آموزشی کاملاً بیطرفانه باشد؟ این بی طرفی فقط مانع خود ما می شود! بی طرفی امروز به این معنا است: جا خالی کردن در برابر تبلیغات سرسختانه مذاهب!

البته این وضع کاذب بیش از اندازه دوام آورده است. باید در این مبارزه ناگزیر که مهم ترین مبارزه عصر ماست بی پرده از یک طرف جانبداری کنیم و به جای آنکه بی سر و صدا به این مبارزه بپردازیم ان را علنا و با سلاحی برابر بپذیریم. کشیش ها را ازاد بگذاریم تا مدرسه باز کنند و تعلیم دهند که جهان در شش روز از هیچ خلق شده است. که عیسی پسر خدای پدر و یک دختره باکره است و جنازه اش سه روز پس از دفن خود به خود از قبرش گریخته است تا به آسمان صعود کند و از همان زمان در همان جا دست راست خدا نشسته است! اما ما هم باید ازاد باشیم که مدرسه باز کنیم و حق داریم که در ان به اتکای عقل و علم نشان دهیم که ایمان مذهبی بر چه زود باوری وصف ناپذیری استوار است! وقتی که هم بیان حقیقت ازاد باشد هم بیان خطا، آنچه پیروز میشود خطا نیست! ازادی، اری، اما نه اینکه فقط برای معلم شرعیات باشد: ازادی برای عقل، ازادی برای کودک! بله دوستان عزیز می خواهم سختم را با این فریاد به پایان آورم: ازادی برای کودک!

می خواهم وجدان همگی شما را بیدار کنم، می خواهم در چشمان شما شراره های عزمی نوین را ببینم.

رحم آوریم بر فرزندانمان. *

تلخیص شده توسط نشریه یک دنیای بهتر. متن کامل را میتوانید در سایت حزب مطالعه کنید.

به حزب اتحاد کمونیسم کارگری

کمک مالی کنید!

نامه ها،

سیاوش دانشور



آیا شما ضد سندیکا هستید؟

رفیق سیاوش عزیز سلام. چند سوال هست از جانب خودم و دوستان. از نظر من کارگران باید برای ایجاد تشکل تلاش کنند. مهم نیست سندیکا یا شورا یا انجمن صنفی و صندوق و غیره. مهم اینست این تشکلها مستقل و غیر دولتی باشد. آیا شما که شورا و مجمع عمومی را تبلیغ میکنید با این سیاست مخالفید؟ آیا شما ضد سندیکا هستید؟ پاسخ مثبت و منفی را با دلیل بیان کنید.

پاسخ: هوشنگ عزیز، توصیه من اینست که همراه با دیگر دوستان یکبار دیگر "قطعنامه در باره تشکل‌های توده ای طبقه کارگر، شورا، مجمع عمومی، سندیکا" از منصور حکمت را مطالعه کنید. این قطعنامه در شماره 67 نشریه یک دنیای بهتر منتشر شده و در سایت حزب نیز موجود است. سیاست روشن و مستقیم ما ایجاد شوراهای کارگری است. ما به سنت شورانی و عمل مستقیم کارگری تعلق داریم و این یک رکن هویتی جنبش ماست. در شرایط فعلی جنبش مجمع عمومی را مقدرترین و در دسترس ترین مکانیسمی میدانیم که مبارزه و اتحاد کارگران را تقویت و جلو می اندازد و به خلا تشکل‌های توده ای پایدار و برسمیت شناخته شده کارگری پاسخ میدهد. همینطور جنبش مجمع عمومی این ظرفیت را دارد که با شکستن تناسب قوا برفع کارگران بسرعت به ایجاد شوراهای کارگری منجر شود. ما "ضد سندیکا" نیستیم اما سندیکا آلترناتیو ما برای ایجاد تشکل کارگری نیست. تلاش و جهت سیاست ما اینست که توان عمومی کل طبقه تقویت شود. لذا ما برخوردهای سکتاریستی و فرقه ای و ایدئولوژیک به سندیکا را بشدت نادرست میدانیم. بویژه این

۴- برای نزدیک کردن هرچه بیشتر اتحادیه‌ها به یک شکل ساختمانی غیر بوروکراتیک و بویژه برای متکی شدن آنها در سطح محلی به مجامع عمومی کارگران تلاش میکنیم.

۵- به درجه‌ای که سیاست ما برای ایجاد شوراهای کارگری و بسط جنبش مجمع عمومی بعنوان نخستین گام آن با تلاشهای محافل کارگری و جریان‌ات مبارز طرفدار اتحادیه همسویی داشته باشد (نظیر ایجاد مجامع عمومی که مورد تأیید برخی هواداران تشکیل اتحادیه‌ها قرار دارد)، آماده اتحاد عمل با این محافل و جریان‌ات هستیم."

مدیریت دولتی بهتر نیست؟

چرا با مدیریت دولتی کارخانه مخالفید؟ چون میتواند موافقت با مدیریت خصوصی فهمیده شود. میدانید که اگر کارگر در استخدام دولت باشد یا با خود شرکت اصلی قرارداد ببندد بمراتب امن تر است تا با شرکت خصوصی و پیمانکار. با توجه به این موضوع و وضعیت کارگران در ایران بهتر نیست که خواست مدیریت دولتی همه جا طرح شود؟

پاسخ: آنچه ما میخواهیم و برای آن تلاش میکنیم، نه مدیریت خصوصی و نه مدیریت دولتی سرمایه داران، بلکه حکومت کارگری است. بحث ما اینست که معضلات امروز کارگران از سر تغییر مدیریت نیست هرچند در این روند خصوصی سازی و دست بدست شدن مالکیت تنها کارگران ضرر و زیانش را دیده اند. جواب این مشاهده درست این نیست که پس برگردیم به مدیریت دولتی! چون اگر چنین شعاری را بدهید و چنین خواستی را مطرح کنید، سرمایه داران دیگری را برسر خود حاکم کردیم. مدیریت میتواند دولتی یا خصوصی یا شق سومی باشد، معضل و سوال کارگر اینست که این وسط منافعتش با

این جابجائی ها لطمه نخورد. امنیت شغلی و کارش را از دست ندهد و در یک کلام هر کسی نباید و سازی بزند و جوابگو نباشد. نکته مهمتر اینست این روند انتقال مدیریت از دولتی به خصوصی را همین دولت دارد انجام میدهد. این اتفاقات براساس اصل 44 قانون اساسی و براساس بالاترین تصمیمات نظام پیش میرود و اینجا از خامنه‌ای تا رفسنجانی و خاتمی و احمدی نژاد تفاوتی ندارند.

مسئله شرکتهای پیمانکاری که برده داران جدید هستند در ادامه این روند است. کار قراردادی و سفید امضا همینطور. کارگران بدرست خواهان انحلال و کوتاه کردن دست شرکتهای پیمانی و خواهان الغای کار قراردادی هستند. این خواستها هدفش این نیست که مدیریت دولتی شود بلکه هدفش را امنیت شغلی و روشن بودن طرف حساب کارگر و سد کردن صدمات این نوع سازمان کار برای معیشت و مبارزه طبقه قرار داده است. وگرنه کارگر میدانند که اگر قرار است از کسی در قبال کار مزد بگیرد، چه دولت و چه کارفرمای خصوصی، او برده مزد است و این سیستم در بنیاد ضد کارگر و منفعتش است.

به نظر ما بجای مطالبه مدیریت دولتی که دوستان لاستیک البرز به اشتباه مطرح میکنند، میتوان از کنترل کارگری حرف زد. میتوان از استخدام کارگر مستقیماً توسط شرکت مربوطه با شرایط بهتر حرف زد. میتوان از لغو کار قراردادی و استخدام رسمی و تامین امنیت شغلی حرف زد. همان مطالبه ای که کارگران ایران خودور طرح کردند. یعنی کارگر بجای استخدام توسط واسطه های انگلی چون شرکتهای پیمانی، مستقیماً توسط خود شرکت استخدام شود. استخدام مستقیم و رسمی و بدون واسطه با خود شرکت و مخالفت با کار قرار دادی، مساوی با مدیریت دولتی نیست. این آوانس را نباید به مدیریت دولتی داد. مسئله برسر سیاستی است که کار ارزان میخواهد و

نامه ها...

خصوصی سازی در ایران معنی بلاواسطه اش تامین ارزانتر نیروی کار است. همین سیاست ضد کارگری را باید زد و نه در دو راهی مدیریت دولتی و خصوصی یکی را به شعار کارگر تبدیل کرد. شعار و خواست کارگران "انتخاب" از میان استنمارگران نیست بلکه نفی کل این شرایط است. در وضعیت امروز نیز باید سیاستهایی را مطرح کرد که کارگر را به سیاهی لشکر این و آن دسته از سرمایه داران تبدیل نکند. آنهم در دوره ای که خود دولت دارد تیشه به ریشه کارگر میزند.

اگر کارگران نتوانند چه؟

اگر کارگران بتوانند کارخانه را کنترل کنند بهتر است. ولی سوال اینست بعد چه میشود؟ اگر کارگران نتوانند یک مرکز اقتصادی را اداره کنند چه میشود؟ به اول کار نمیرسیم؟

پاسخ: این "اگر" را باید معنی کرد و همینطور باید روشن کرد که منظور از کنترل کارگری چیست. من معتقد نیستم که کارگران بهتر از سرمایه داران بلدند که استنمار کنند و سود کافی تولید کنند. کارگر اساسا چنین "هنری" ندارد. بحث کنترل کارگری اساسا بحثی برسر الگو یا مدل اقتصادی و یا نوع مطلوبتری از سازماندهی کار در چهارچوب سرمایه داری نیست. هستند کسانی که تا اسم کنترل کارگری را میبیرید، شاگرد تنبل آدم اسمیت میشوند و طبق قوانین بازار و نیاز پروسه تولید به تخصص و مدیریت کارتهای قرمز نمیشود را نشان میدهند. از سود و زیان و معضل وام و فروش و مواد خام و غیره حرف میزنند. این نوع استدلالها یا میگوید کارگر نمیتواند و اگر بتواند "فاسد" میشود و یا توقع اقتصاد سوسیالیستی را از کنترل

کارگری دارد. اینها به نظر من در اساس درک اقتصادگرا از سیاست یا همان اکونومیسم منشیویکی است که ربطی به این بحث ندارد. این دیدگاه متوجه نیست که در این سیاست کارگر سدی محکم و رادیکال در مقابل سرمایه و تعرض اش میندند و تناسب قوای جدیدی را تعریف میکند. این دیدگاه متوجه نیست که کارگر هرچه قدرتمندتر باشد، هرچه با حرمت تر باشد، هرچه بیشتر عر و تیز کارفرماها و حراست و جاسوسان سرمایه را پس زده باشد، قدرت و اعتماد بنفس بیشتری برای مقابله با سرمایه دارد. کارگر در این دیدگاه یا هیچی نیست یا در زمره اساطیر است. در دنیای واقعی اما بحث کنترل کارگری بحثی در دفاع از موجودیت و حرمت و حقوق و معیشت کارگر همین امروز است. امری که ظاهرا هیچ فعال کارگری و کمونیستی نباید مخالف آن باشد. نکته اینست که مخالفین این بحث خود آلترناتیو روشنی ندارند و سیاست شان عملا دفاع از وضع موجود و تداوم آنست تا بلکه "فرجی" بشود. معلوم نیست از کجا!

من خوشحالم که شما مثبت به موضوع نگاه میکنید. بگذارید موضوع را از سر دیگری نگاه کنیم: فرض کنیم کارگران چند مرکز اقتصادی را کنترل میکنند و راه می اندازند و بعد از مدتی به قول شما علیرغم میلشان نمیتوانند اداره کنند. آیا وضعشان بدتر از امروز میشود؟ فرض کنید کارخانه ایکس بعد از شش ماه کنترل کارگران مجددا ورشکست شد. تازه کارگران شش ماه دیرتر بیکار شدند. اتفاق عجیبی نمی افتد. میگویند از کجا وام بگیرند یا کجا جنس شان را بفروشند یا رقابت نمیتوانند بکنند. همه اینها درجاتی از حقیقت در آن هست اما فقط درجاتی و نه بیشتر. روشن است بانک و دولت با سرمایه دار بهتر از کارگر تا میکند. اما همان دولت نمیتواند جلوی جنبش کنترل کارگری را بویژه اگر وسیع شود بگیرد. ممکن

بیکاری را اگر این دولت میداد اصلا کار را قراردادی نمیکرد یا کارگاههای کوچک را از شمول قانون کار بیرون نمی انداخت. با تشکر فراوان هوشنگ.

پاسخ: اولاً بحث کنترل کارگری یا دستکم بحث حزب ما برسر صنایع ورشکسته یا غیر ورشکسته نیست، بلکه برسر مقابله کارگر با این روند انهدامی و خطرناک است که موجودیت طبقه را تهدید میکند. ثانياً این بحثی برسر یا مدیریت کارگر یا مدیریت سرمایه دار نیست، بلکه بحثی برسر تغییر تناسب قوا در کارخانه و جامعه به نفع کارگر است. کنترل کارگری یعنی اینکه کارگر شرایطی را در کارخانه تحمیل کند که کارفرما نتواند هر غلطی که دلش خواست بکند و همواره با ترمز و مخالفت کارگران و نمایندگان منتخب آنها روبرو شود. چرا نمیتوان در ایران خودرو حرمت کارگران را اعاده کرد و شرایط پادگانی کار را پس زد؟ چرا نمیتوان در پتروشیمی ها، برق، ماشین سازیها، نفت و اساسا صناعی که "ورشکسته" نیستند حرمت و حقوق کارگر را با بحث کنترل کارگری اعاده کرد؟ آیا داشتن نماینده مستقیم و منتخب کارگران و یا نظارت بر امور کارخانه و دفاتر و استخدام و اخراج و بسیاری از معضلات هر روز محیط کار به کارگر مربوط هست یا نه؟ اگر هست، چرا بحث کنترل کارگری برای عده ای "اخ" میشود؟ اگر نیست، لابد تا انقلاب کمونیستی کارگر را برده زرخیز فرض کرده اند!

در مورد صنایع ورشکسته یا بحران زده نیز موضوع تنها جدیتر و فوریتز است. چون بنا به سیاستهایی که کارگران یک سر سوزن مسئول آن نیستند کارخانه ای تعطیل میشود و کارگرانش بیکار میشوند و همراه با خانواده هایشان به گرسنگی و فقر شدیدتر و در موارد زیادی خیابان خوابی محکوم میشوند. سوال من اینست پاسخ مخالفان سیاست کنترل کارگری به این

است نرخ تمام شده کالای فلان کارخانه تحت مدیریت شورای کارگران حتی گرانتر باشد، اما اینها ضرر نمیکند. چون مقادیر زیادی هزینه صرف میشود که کارفرما آنها را بحساب هزینه تولید میگذارد. این هزینه ها و ابتکارات کارگری در تولید میتواند کل هزینه تمام شده را پائین بیاورد. یا در مورد بازار فروش و رقابت میگویند. در آمریکا و اروپا شرکتهایی هستند که کالاهایشان گرانتر است اما مردم آنها را میخرند و حمایت میکنند و دلایش اینست که مثلا از کار کودکان در این مراکز استفاده نمیشود و یا حقوق کارگرانش بیشتر رعایت میشود. وانگهی در ایران که دیگر این بحثها نیست. کافی است یک کارخانه یا شرکت تولیدی بوتیک و یا فروشگاههای برای ارائه و عرضه تولیداتش بگذارد. با این کمبود و گرانی و احتکار و تلاش برای بالا بردن قیمتها توسط دلالان حرفه ای، جنس مورد نظر بدون بازار نیمیمانند هیچ شاید بهتر هم بفروش برسد. کافی است در میان کارگران پخش شود که این کارخانه ها را کارگران اداره میکنند تا سبیل حمایت و خریداران از طبقه کارگر صف بکشد. بیشتر بحثهای مخالف کنترل کارگری جوانب سیاسی مهمی را نمیبینند و نتیجتا به شیوه تجار به موضوع نگاه میکنند و یا فکر میکنند چون این همان سوسیالیسم نیست پس به ریاست کارفرما رضایت میدهند. در صورتی که این اقدام کارگران و کلا این بحث در چینه های بزرگی به روی جنبش عمل مستقیم کارگری باز میکند و مدرسه آمادگی کارگران برای حکومت کارگری و سازمان دادن اقتصاد سوسیالیستی است.

خواست ممکن دیگری نیست؟

چرا صنایع بحران زده را باید کنترل کرد؟ خواست دیگری که ممکن باشد و کارگران این فکر را بکنند که میشود آن را گرفت متصور نیست؟ اگر هست چیست؟ بیمه بیکاری منظور نظر من نیست. چون بیمه

نامه ها...

همینطور این بحثی برسر مدل‌های اقتصادی مختلف نیست. در این بحث نه کارگران خواهان دولتی کردن کارخانجات هستند و نه خواهان "مالکیت خصوصی" کارگران. برنامه اقتصادی کمونیسم و طبقه کارگر بسادگی الغای مالکیت خصوصی بورژوازی و اشتراکی کردن ابزار تولید و ثروت جامعه است. کنترل کارگری در روند خلق ید سیاسی و اقتصادی از طبقه سرمایه دار و همینطور در سازمان دادن تولید سوسیالیستی نقش کلیدی دارد اما بحث امروز برسر این سوالات نیست.

غیر متعارف نبودن حکومت و سرمایه داری اسلامی چیست و عملاً متفاوت بودن شرایط سیاسی برای کارگران در مباردت و وزیدن به این عمل از جانب شما چگونه ارزیابی میشود؟

پاسخ: یعنی اینکه این حکومت نتوانسته است به نمایندگی بازسازی و بسط و انکشاف اقتصاد کاپیتالیستی در ایران در یک چهارچوب جهانی و منطبق با مدل‌های رایج سرمایه داری امروز تبدیل شود. مضافاً اینکه این رژیم همواره با بحران روبرو است و با بحران زندگی میکند و سرپا ایستاده است. جامعه در یک کشمکش بیوقفه بسر میبرد و در ایندوره طبقه کارگر بیش از هر نیروی دیگری آکتور فعاله صحنه سیاست است. همینطور همین امروز توان بار بحران اقتصادی را طبقه کارگر با فقر و فلاکت و گرسنگی پرداخت میکند. در این اوضاع که سرمایه برای بقا و سود بیشتر هر روز بخشهایی از طبقه کارگر را به مدار فلاکت میراند، کارگران میتوانند و باید در مقابل این ارتجاع هار ضد کارگری پاسخ روشن داشته باشند. حتی در مواردی سلاح اعتصاب کارائی ندارد و کارگر ناچار است قدمی فراتر بگذارد. امروز ایران در چنین شرایطی است و جنبش اشغال کارخانجات و مباردت به کنترل کارگری همراه با تعرض در مراکزی که هنوز ستونهای اقتصادی این

سیاست کنترل کارگری و تجارب آن بویژه توسط گرایش رادیکال و کمونیستی کارگران سیاستی در چهارچوب تجارب عمل مستقیم کارگری است. یعنی به کاهش قدرت و روش کارفرما متکی است و جهتش نفی آنست. چه در روسیه و یا ایتالیا و ایران سال 57 کارگران به "کارفرما" تبدیل نشدند. بلکه آنها تولید کردند، کارخانه را توسط شوراهایشان و نهادها و کمیسیونهای مختلف کارگری بصورتی انقلابی و کارگری پیش بردند، معیشت خود و طبقه شان را تا حد مقدور تامین کردند، روحیه همبستگی و مبارزه جوئی علیه سرمایه و کارفرماها اساس حرکت شان بود. کارگری که به سیاست کنترل کارگری رو می آورد به این نتیجه رسیده است که کارفرما جماعت و عوامل مزدورشان تا چه حد منفور و ضد کارگراند و میدانند تداوم این سیاست با چه موجی از تقابل کارگران روبرو میشود. این نگرانیها بیجاست. تمام مسئله اینست که کارگر میتواند در شرایطی چهارچوبهای موجود را بشکند. چهارچوبهایی که حتی در ذهنیت بخشی از طبقه کارگر قابل تغییر نیستند. سیاست کنترل کارگری سیاستی در این جهت است.

آیا این یک نسخه برای دولتی نمودن سرمایه داری نیست؟

پاسخ: خیر، این بحث ربطی به دولتی کردن سرمایه ندارد. کنترل کارگری به معنی دولتی کردن مالکیت نیست. اساساً این بحثی بلاواسطه و فوری برسر مالکیت نیست. اگر در این قلمرو بتوان چیزی گفت اینست که کارگر با یک اقدام دخالتگرانه قدرت و سلطه سرمایه را بر زندگی و محل کار و شرایط کارش مختل میکند. یعنی مناسبات قدرت در تولید را بطور کلی و در مرکز صنعتی بطور مشخص به نفع خود بهم میزند. این هنوز تفاوت زیادی با تغییر مناسبات ملکی دارد.

دریچه ورود به جدال است. اما گرایشی هست که امکانگرایی را به یک اصل قانونی و مقررات سرمایه گره میزند. به نظر من کارگران سوسیالیست و کمونیست نباید این نقطه عزیمت شان باشد. نکته پایانی اینست که اگر سیاست کنترل کارگری در جامعیت آن درک شود، هر حرکت طبقه کارگر در این قلمرو بسرعت تسری پیدا میکند و ضرورتاً به "صنایع بحران زده" محدود نمیشود. تمام بحث اینست که کارگر در مقابل وضعیت فلاکتباری که سرمایه تحمیل کرده است سدی ایجاد کند و در این مسیر بتواند نیرو و توانش را بسیج و بمیدان بیاورد. این عملی است. موفق و پیروز باشید.

چند سوال در باره کنترل کارگری

سوالات ضمیمه توسط چند تن از دوستان مطرح شده است. لطفاً در نشریه به آنها پاسخ دهید. با احترام، سعید

آیا سیاست کنترل کارگری در صورت اجرا کارگران را جایگزین کارفرما یعنی به یک کارفرمای تمام عیار تبدیل نمیکند؟

پاسخ: اگر کنترل کارگری را معادل سیاست "سهیم شدن کارگران در سهام کارخانجات" فرض کنید، بله کارگر را به موقعیت کارفرما میرانید. یعنی کارگر را جهت تولید سوددهی بیشتر سوق میدهید. یا اگر از سیاست کنترل کارگری درکی مشابه یونیونیزم و توافق کارگر و کارفرما و شراکت شان در اجرای نقشه تولید را داشته باشید، کارگر را به مامور استثمار خود تبدیل میکنید. تازه در چنین تجاربی هم معمولاً همه کارگران این سرنوشت را ندارند بلکه لایه ای از کارگران در موقعیت جدید اقتصادی قرار میگیرند و تلاش میکنند منافع بورژواها را به زبان و ادبیات "کارگری" به کارگران حقنه کنند.

وضعیت چیست؟ بیمه بیکاری مکفی را حزب ما همواره مطرح کرده است و این خواست نمیتواند تنها شامل کارگران بیکار شود. این یک رکن رفاه اجتماعی است که هر کسی که آماده بکار است و کاری برایش پیدا نمیشود یا جامعه نمیتواند به او کاری بدهد، حق دارد و باید از بیمه بیکاری برخوردار باشد. بیمه بیکاری یک گوشه از سیستم رفاه اجتماعی و بیمه ها بطور کلی است و ایدا نباید در مقابل سیاست کنترل کارگری طرح شود بلکه باید بعنوان مکمل آن و بعنوان یک خواست طبقه کارگر برای جامعه طرح شود.

مورد دیگر تغییرات تکنولوژیک است. تکنولوژی جدید می آورد و کارگر را بیکار میکنند. فعلاً از این بگذریم که حتی پیشرفت وسایل تولید که ساخت خود کارگر است وسیله بدبختی اوست. من میپرسم چرا کارگران را با هزینه دولت و کارفرما آموزش نمیدهند و مجدداً به سرکار برنمیگردانند؟ اگر تکنولوژی کارخانه قند دزفول مثلاً قدیمی است یا کارخانه های نساجی کاشان از قلمرو سرمایه گذاریهایی سود ده خارج است، چرا باید کارگر این صنایع قربانی شود؟ مگر زمانی که سود ده بودند سهمی به کارگر میدادند که حالا سود ده نبودن آن وسیله فلاکت کارگر است؟ تازه دروغ میگویند. فووش سود حاصله با سود کالای وارداتی تفاوت دارد. ورشکستگی و غیر سود ده بودن در محاسبات کارفرماها براساس سود متوسط و مقدور توسط رقبا است نه سود ده نبودن.

چی ممکن است که کارگران بتوانند بگیرند؟ این تماماً به قدرت و درجه اتحاد و تشکل کارگر مربوط است و نه هیچ چیز دیگر. من میفهمم که از امکانات و مقدرات نباید انتزاع کرد و همین

نامه ها...

نظام هستند، پاسخی است که میتواند این روند را متوقف کند و کارگر را در موقعیت بهتری در مقابل کل سرمایه بگذارد.

تامین هزینه تولید و همچنین هزینه های مربوط به بازاریابی و فروش کالا به عهده کیست، دولت و یا خود کارگران؟

پاسخ: به نظر من قالب یکسانی نمیتوان بدست داد. موضوع زنده تر از پارامترهای اقتصادی و حساب و کتاب است. میتوان تصور کرد در مواردی کارفرما هنوز در کارخانه است اما قدرت سابق را ندارد و کارگران خواسته های خود را تحمیل کردند و از جمله از تعطیلی کارخانه جلوگیری کردند. میتوان شرابیطی را فرض کرد که کارفرما کارخانه را گذاشته و رفته است مثل قند دزفول و کلی داستان دزدی مدیران مختلف ضمیمه قباله کارخانه است. کارگران میتوانند این کارخانه را بدون مدیر و کارفرما راه بیندازند. دولت وامی را که قرار بود به کارفرما و مدیران جدید بدهد به کارگران و شورای کارخانه بدهد که همه کارگران در قبال آن مسئولیت دارند. بحث برسر خرید سهام کارخانه توسط کارگران نیست اشتباه نشود. اما کارگران میتوانند راسا واحد اقتصادی را بچرخانند و سرپا نگهدارند. آنها هنوز مالکیت ندارند و استثماری سازمان نداده اند. آنها تولید میکنند که چند کار را انجام دهند: اول، یک مرکز تولید کالاهای مورد نیاز جامعه را سرپا نگهدارند. دوم، از کار و معیشت خود و خانواده شان دفاع کنند. سوم، نشان میدهند که کارفرما و مدیران اضافی هستند و بدون آنها هم ممکن است تولید سازمان پیدا کند. چهارم، در شرایط بهتر و انسانی تری کار میکنند و سطح دستمزدها و شرایط کار را بسیار جلوتر از کارفرما سازمان

میدهند. در مورد بازاریابی و فروش کالاها میتوان کارهای زیادی کرد. در سوالات بالاتر به این موضوع اشاره کردم. اما اینجا میتوان اضافه کرد که تعاونی های کارگری که به لحاظ مضمون اقتصادی هنوز در چهارچوب سرمایه داریست، میتواند جایی باشد که طبقه کارگر و مردم محروم به آن هجوم می آورند تا کالای مورد نیازشان را با قیمت مناسبی بخرند. کارگران در این پروسه قرار نیست "رقابت" و انباشت کنند. کارگران با سیاست کنترل کارگری از زندگی و معیشت خود دفاع میکنند. کنترل کارگری برنامه اقتصادی کارگران در مقابل کارفرمایان نیست بلکه یک سیاست دوره گذار است و اساسا خصلت سیاسی آن برجسته تر از مکان اقتصادیش در هر دوره دارد. اما از زاویه اقتصادی صرف هم مجموعا به نفع کارگر است. آلترناتیو دیگر کارگر بیکاری و دوندگی دنبال شرکتهای پیمانی با قرارداد سفید امضا است.

تفاوت مصادره انقلابی و کنترل کارگری در چیست؟

پاسخ: مصادره یا توسط نیروی انقلابی در دوره انقلابی صورت میگیرد که معمولا هدفش رفع نیاز فوری مردم از قبیل غذا و مسکن و پول و اسلحه برای دفاع از خود است. البته این کاملا ممکن است که یک نیروی انقلابی جهت تسهیل امر مبارزه دست به مصادره انقلابی بزند اما این مقوله ای فراگیر نیست و معمولا استثنا در شرایط غیر انقلابی است. مورد دیگر مصادره توسط دولت انقلابی است که این دومی بحثی مربوط به روند خلع ید اقتصادی از قدرت و طبقه از تخت افتاده است. مصادره بانکها و مستقلات سرمایه داران که بنا به شرایط انقلابی فرار کرده اند از این قبیل است. اما خلع ید اقتصادی از سرمایه داران به معنی الغای مالکیت بورژوائی و مناسبات سرمایه داری مصادره نیست بلکه

انقلاب اقتصادی طبقه کارگر است. این اولی ضرورتا به این دومی منجر نمیشود. در مصادره معمولا نیروی مصادره کننده هدفش مقابله با بحرانهای است که سرمایه داران و دولت شان مسبب آنند و خصلتی دائمی ندارد. بجز این البته باجگیری و امثالهم هم داریم که معمولا گروههای ضد جامعه این کار را انجام میدهند و نمیتوان به آن "مصادره انقلابی" اطلاق کرد.

کنترل کارگری ماهیتا متفاوت است. کنترل کارگری سطوح مختلفی دارد که کارگر تلاش میکند موقعیتش را در مناسبات قدرت تغییر دهد، از خود بعنوان یک طبقه و به این اعتبار از اکثریت جامعه اعاده حیثیت کند، حرمت و حق و مکان اجتماعیش را تغییر دهد، در دوره بحرانهای اقتصادی مانع فروپاشی اقتصادی خود و جامعه شود و شرایط را برای برداشتن گام بزرگتر و تعیین تکلیف

* سوالات دیگری پیرامون بحث کنترل کارگری دریافت کردیم که در شماره آتی پاسخ میدهیم.

تلویزیون برای یک دنیای بهتر

جمعه: ساعات ۵ بعد از ظهر بوقت تهران

یکشنبه: ساعت ۱۲:۳۰ ظهر بوقت تهران

در کانال یک

برای یک دنیای بهتر یک برنامه سیاسی است. بیطرف نیست، جانبدار است. مدافع حقیقت، آزادی، برابری، شادی، رفاه و سعادت انسانها است. ما برای یک جمهوری سوسیالیستی مبارزه میکنیم. لطفا روز و زمان پخش این برنامه ها را به اطلاع همه دوستان و آشنایان خودتان برسانید.

تمام فلاسفه جهان را تفسیر کرده اند، حال آنکه مسئله برسر تغییر آنست!

کارل مارکس

نکاتی پیرامون بحران سرمایه داری جهانی...

است که این بزرگترین دزدی در مقابل چشمان باز جامعه است. بزرگترین انتقال اجتماعی ثروت از سهم مردم به طبقه سرمایه دار در جامعه است. این سهم زندگی و معاش مردم است که دولت در روز روشن از جیب مردم زده است و به طبقه سرمایه دار "انتقال" داده است. در دوران جورج بوش در آمریکا سرمایه مالی بیش از ۷۰۰ میلیارد دلار سود در طرازنامه خود ثبت کرده اند. سودشان حاصل دسترنج و استنمار کارگر است. ضررشان را نیز از جیب مردم زحمتکش می بردارند. بزرگترین گیرندگان "سویسید دولتی" نه مردم زحمتکش و محروم و فقیرند، بلکه بزرگترین سرمایه های مالی جهانی هستند. و این یک نقش دولت در نظام سرمایه داری است. دولت در این نظام ابزار کنترل و در انقیاد نگهداشتن مردم زحمتکش است. دولت یک دستگاه زور و کنترل قیام مردم در جامعه است. دولت قوه قهریه سازمان یافته طبقه حاکمه است. در نظام پارلمانی این نقش با خشونت کمتری اعمال میشود. اما در کنار این وظیفه دائمی دولت، مساله حمایت اقتصادی از طبقه حاکمه و شرایط انباشت و سود آوری یک وظیفه دائمی این نهاد در جامعه است.

۵- بیش از هزار میلیارد دلار به صندوق سرمایه مالی ریخته شده است. اما شاخصهای بازار سهام همچنان در واکنش سقوط میکنند. مفسران سرمایه میگویند "بازار راضی نیست". "بازار خوشنود نیست"، "بازار صحبت کرده است". بازار کلمه کلیدی در این ارزیابی ها است. بازار در این نظام به پدیده ای خداگونه تبدیل شده است. بازار موجود حریص و هیولایی است که از قرار قادر متعال است. پدیده ای است که سود میخورد. سهم اصلی جامعه از ثروت اجتماعی را میخورد. پدیده ای است که بی خانمان میکند. استنمار را تشدید میکند. بیکار میکند. قربانی طلب میکند. بازار در این نظام سلطنت میکند. این هیولای نامریی در جامعه سرمایه داری نقش پیامبرگونه دارد. موجودی نامریی است که گویا زبان دارد. ادعا دارد. مکانیسم قدرتمند شدن دارد. فرمانروایی میکند. مطیع میخورد و "سعادت" جامعه در پیروی از فرامین اش است. اما آنچه که "بازار" نامیده میشود چیزی جز اراده جمعی طبقه سرمایه دار و مکانیسم سود آوری و انباشت در این نظام نیست. این بازار است. کور و حیوانی است. باید از چنگ این بازار و قوانین کور اقتصادی اش خلاص شد. در این جامعه انسان بر مقدرات اقتصادی خود حاکم نیست. تصمیم با انسانها نیست. بازار و انباشت و ارزش اضافه حاکم بر سرنوشت اقتصادی مردمنند.

۶- میگویند "وام های آلوده مسکن" منشاء چنین وضعیتی است. راه حل را هم در راه اندازی "وضعیت مسکن" در آمریکا میدانند. تا همینجا بیش از هفت صد هزار نفر خانه و زندگی خود را از دست داده اند. در ماه گذشته بیش از ۱۵۹ هزار نفر از کار بیکار شدند. این

وضعیت رو به گسترش است. بیکاری گسترده، بی خانمانی بیشتر، فقر و محرومیت بیشتر یک نتیجه طبیعی بحران اقتصادی است. چند صد هزار، چند میلیون دیگر در آمریکا باید بیکار شوند تا "بازار" رضایت دهد؟ خودشان میگویند اوضاع قبل از آنکه بهتر شود، بدتر خواهد شد. در آغاز و نه در پایان این بحران قرار دارند. اما در پاسخ هیچ مفسری از خود نمپرسد که چگونه و طی چه پروسه این "وامها" آلوده شدند؟ چرا و چگونه آن بخش از جامعه که امکان صاحب خانه شدن را بدست آورده است، نتوانسته است اقساط بانکی خود را پرداخت کند؟ چگونه است که این پدیده تمام پیکره جهان سرمایه داری را از آمریکا تا توکیو و هند و برزیل و اروپا را در بر گرفته است؟ صنعت خانه مانند هر قلمرو دیگر سرمایه داری یک عرصه سرمایه گذاری و سود آوری برای سرمایه است. این عرصه هم تابع تمام قوانین عام نظام سرمایه داری است. و زمانیکه نرخ سود سقوط میکند، زمانیکه شاخص سود آوری به منطقه قرمز سقوط میکند، سرمایه دچار بحران و رکود میشود. شکل مشخص بروز بحران نمیتواند ماهیت بحران را توضیح دهد. برای پاسخ به علل بحران در این بخش از سرمایه کماکان باید به مارکس و عملکرد نظام اقتصادی سرمایه داری متوسل شد. یک نکته حاشیه ای: در همان زمان که مردم بی خانمان میشوند، آنها که خانه شان را بانکها در قبال وامهایشان به گرو میگیرند، عرصه جدید سود آوری و سرمایه گذاری برای بخشهای دیگر سرمایه میشوند. در همین شرایط املاک مردم با قیمتهای بمراتب نازل یافته توسط سرمایه های دیگر بمتاب

عرصه ای جدید برای سرمایه گذاری مورد معامله قرار میگیرند.

۷- جهان سرمایه داری یک نظام اقتصادی بهم پیوسته است. بازار آمریکا بزرگترین بازار جهانی کالا است. دسترسی به این بازار، اتکا به این بازار نقش کلیدی در موقعیت سرمایه جهانی دارد. یک پی آمد انتگره شدن اقتصاد جهان سرمایه داری به معنای انتقال بحران به تمامی اندامهای این نظام است. سقوط قدرت خرید جامعه در آمریکا یک مولفه افول سطح تولید و نتیجه بیکاری و انتقال بحران به سایر کشورها و از جمله ژاپن و چین است.

۸- قربانیان این بحران مردم عادی اند. هزینه آن را هم بر دوش مردم عادی تحمیل میکنند. این یک پایه مکانیسم تخفیف بحران در این نظام است. این عملکرد "بازار" برای حل بحران اقتصادی است. کور و ضد انسانی است. این مکانیسم کنترل دامنه بحران ها و از همه مهمتر ضرورت حفظ نظام بورژوازی در مقابل مبارزه طبقه کارگر است.

این وضعیت میتواند راه حل دیگری داشته باشد. راه حل سوسیالیستی. درهم شکستن نظامی که عملکردش تولید چنین شرایطی است شایسته انسان نیست. میتوان این وضعیت را تغییر داد. میتوان نظامی متضمن رفاه و سعادت و خوشبختی انسان را سازمان داد. این کار کمونیسم و طبقه کارگر است.*

سازمان آزادی زن برگزار میکند؛

سازمان آزادی زن کجا ایستاده است؟

نمایندگی جنبش آزادی زن در ایران در سطح جهانی

گزارشی از فعالیت های سازمان آزادی زن

جلسه آذر ماجدی در شبکه پالتاک

جمعه 10 اکتبر 2008 ساعت 8 شب بوقت اروپای مرکزی، 9 و نیم شب بوقت ایران، 11 صبح بوقت

لس آنجلس و 2 بعد از ظهر بوقت تورنتو

آدرس اتاق: شبکه پالتاک، گروه خاور میانه - ایران

www.azadizan.com

azarmajedi@yahoo.com

ستون آخر

نکاتی پیرامون بحران سرمایه داری جهانی

علی جوادی



آدرس تماس
با مسئولین
حزب اتحاد کمونیسم کارگری

علی جوادی

(دبیر کمیته مرکزی)

Ali_Javadi@yahoo.com

Tel: +1 310 402 6567

هیات دایر دفتر سیاسی

(علی جوادی، سیاوش دانشور،

آذر ماجدی)

AzarMajedi@yahoo.comsiavash_d@yahoo.com

کمیته سازمانده

(علی جوادی، نسرين

رضانعلی)

nasrin_ramzanali@yahoo.com

مسئول خارج کشور

(آذر ماجدی)

AzarMajedi@yahoo.com

مسئول سایت و آی تی حزب

(مجید پستچی)

x_magid@yahoo.com

دبیرخانه

(شماره نوری)

markazi.wupi@gmail.com

به حزب اتحاد

کمونیسم کارگری کمک کنید!

Bank : Wells Fargo Bank
- N. America

Routing Number :

121 000 248

Account Number:

36 48 46 88 52

نظام تامین اجتماعی، گسترش رفاه مردم، بالا رفتن امنیت و عدالت اقتصادی، نابودی فقر و فلاکت، شاخصی در ارزیابی سلامت اقتصادی و عملکرد نظام نیست. برعکس چنین شاخصهایی سربار و زائده ای بر دست و پای عملکرد نظام سرمایه داری است. این نظام بر مبنای بی عدالتی گسترده سازمان یافته و بازتولید میشود. گسترش شکاف طبقاتی، تنزل سهم طبقه کارگر از محصولات اجتماعی یک نتیجه عملکرد طبیعی این نظام است. اگر در این نظام، مثلا در خود آمریکا دهها میلیون نفر و بیش از ده میلیون کودک از بیمه درمانی محروم هستند، افتی را در شاخص اقتصادی این نظام مشاهده نخواهیم کرد، هیچ شاخص وال استریت تکانی نخواهد خورد. اگر در این نظام انسانیت انسان انکار شود، مردم حتی در قلب جهان سرمایه داری محروم و گرسنه و بی خانمان باشند، وال استریت تکانی نخواهد خورد. شرم آور است، اما این شاخصها ذره ای تعادل این نظام ضد انسانی را برهم نخواهد زد.

۴- دول سرمایه داری جهان به نجات بزرگترین موسسات مالی شتافته اند. در آمریکا تاکنون بیش از هزار میلیارد دلار کمک مالی به این غولهای سرمایه داری داده شده است. آنچه در آمریکا صورت پذیرفت در سایر کشورهای اروپایی نیز در حال انجام است. این اقدام را بعضا "سویسید دولتی به سرمایه" نامگذاری کرده اند. حقیقت این

صفحه 23

یک پی آمد اقتصادی سقوط بلوک شرق و غلبه اقتصاد رقابتی و بازار آزاد در جهان بود. این وضعیت برای دوره ای بحرانهای ادواری برخی از کشورهای سرمایه داری و از جمله آمریکا را تخفیف داد و به عقب انداخت. مکانیسمهای تطبیق سرمایه با تناقضات اقتصادی بنیادی در این دوره از رشد و گسترش سود عملا به تعویق افتادند. این بحرانهای ادواری به تعویق افتادند اما از بین نرفتند. نتیجتا بحرانهای به عقب افتاده، بالاخره موقعیت و وزن خود را بر نظام تحمیل کردند. بحرانهای به عقب افتاده با عمق و دامنه جمع شده خود را بروز دادند. عمق و دامنه این بحران ناشی از این حقیقت سیاسی جهان معاصر است.

۳- سقوط همه جانبه ارزش سهام در وال استریت و اکثر بازارهای سهام جهانی، در آمریکا، اروپا، روسیه، چین، و در برزیل و اندونزی یک شاخص تشخیص موقعیت نظام سرمایه داری توسط کارشناسان و متخصصین این نظام است. بالا رفتن ارزش سهام مترادف با سود آوری و گسترش ارزش انباشته شده سرمایه و افت آن نشان موقعیت وخیم وضعیت اقتصادی است. افت و خیز منحنی سود و سود آوری ملاک تعیین سلامت این نظام و یا بیماری در این نظام است. انتخاب چنین شاخصی گویای عملکرد آن در قبال طبقه کارگر و توده های مردم زحمتکش است. در این نظام سود حرف اول و آخر است. سقوط نرخ سود آغاز بحران است. در این

۱- آنچه که در رسانه های رسمی دنیای سرمایه از آن بعنوان "بحران مالی" و یا "انقباض بازار اعتبار" یاد میشود در حقیقت بحران سرمایه داری در اصلی ترین کشورهای جهان است. اطلاق "بحران مالی" به این پایه ای ترین بحران سرمایه داری تلاشی برای پرده پوشی ماهیت بحران و خارج کردن کلیت نظام سرمایه داری از ضربات مردم زحمتکش معترض به این وضعیت ناهنجار است. و این وظیفه و امر هر روزه متفکرین و مدافعین طبقه سرمایه دار و متخصصین رنگارنگ است. آنچه در مقابل چشمان ما در حال گسترش است بحران نظام است. محدود به محلی نیست. کشوری نیست. جهانی است. بحران اقتصادی ادواری با عواقب خانمان برانداز اقتصادی و سیاسی و اجتماعی یک واقعیت انکار ناپذیر عملکرد نظام سرمایه داری است. هر چند سال یکبار کل نظام اقتصادی در یک بحران عمیق فرو میرود. این وضعیت ناشی از روند اجتناب ناپذیر انباشت سرمایه است. انباشتی که منجر به کاهش سهم طبقه کارگر از کل ثروت اجتماعی و باعث تعمیق اختلاف طبقاتی در جامعه میشود. این بحرانها در عین حال مکانیسم بازار سرمایه داری برای تطبیق دادن سرمایه با تناقضات ذاتی چنین نظامی هستند.

۲- دامنه و عمق این بحران به درجات زیاد از بحرانهای ادواری همیشگی گسترده تر است. پیکره جهان سرمایه داری را در بر گرفته است. چه عواملی این عمق و دامنه بحران را توضیح میدهند؟ جهان سرمایه داری پس از سقوط بلوک شرق و گسترش دامنه و حوزه های سرمایه گذاری وارد دوره ای از انباشت سریع و گسترده شد. این

یک دنیای بهتر

برنامه حزب را بخوانید و بدست دوستانتان برسانید!

سرنگون باد جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!